



در قیاس آن و اینست قدرت

نویسنده:

علی جهانگیری

قدرت و امنیت در قرآن

نویسنده: علی جهانگیری

انتشارات زرنوشت

تهران - ۱۴۰۰

سرشناسه : جهانگیری، علی، ۱۳۵۷ -
عنوان و نام پدیدآور : قدرت و امنیت در قرآن / علی جهانگیری
مشخصات نشر : تهران: زرنوشت، ۱۴۰۰.
مشخصات ظاهری : ۱۰۰ ص.
شابک : ۶- ۱۲۷- ۲۸۸- ۶۲۲- ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی : فیبای مختصر
یادداشت : فهرست‌نویسی کامل این اثر در <http://opac.nlai.ir> در دسترس است.



انتشارات زرنوشت

تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی،
کوچه مهدی زاده، شماره ۲۷، واحد ۱۹
تلفن: ۰۹۰۲۴۸۶۸۹۵۶ - ۶۶۴۷۹۶۱۵ - ۶۶۴۳۵۶۳۷
www.zarnevsh.com

قدرت و امنیت در قرآن

نویسنده: علی جهانگیری

• چاپ اول: ۱۴۰۰ • شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه • ناشر: زرنوشت

شابک: ۶- ۱۲۷- ۲۸۸- ۶۲۲- ۹۷۸

قیمت: ۳۰,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.

تقدیم به:

سرچشمه هستی ام که بعد از خدا هرچه دارم
از اوست و دریای محبتش را جبرانی نیست،
به پدر بزرگوaram که اسوه تلاش و بردباری بود
و به توای آشنا که ورقی از این دفتر می‌گشائی.

قلم را آن زبان نبود که سرعشق گوید باز
ورای حد تقریر است شرح آرزومندی

فهرست مطالب

۱۱.....	مقدمه
۱۳.....	بخش اول: تعریف مفاهیم
۱۳.....	قدرت
۱۵.....	اقتدار
۱۶.....	قوه
۱۷.....	سلطه و سلطان
۱۸.....	مُلک
۱۸.....	ولایت
۱۹.....	حُکم
۱۹.....	قهر
۲۰.....	امنیت
۲۱.....	ایمان
۲۲.....	مومن
۲۲.....	صلح
۲۳.....	سکینه

قدرت و امنیت در قرآن

- بخش دوم: رابطه قدرت با مفاهیم همسو و مرتبط ۲۵
- رابطه قدرت با امنیت ۲۵
- عوامل برهم زننده امنیت در قرآن ۲۷
- ۱: ظلم و ستمگری ۲۷
- ۲: تجاوز به حقوق دیگران ۲۸
- ۳: فتنه انگیزی، ایجاد رعب و وحشت، کشتار و فساد ۲۸
- قدرت و ولایت ۳۰
- قدرت و اقتدار ۳۱
- بخش سوم: مولفه های قدرت و سطوح و مراتب آن ۳۳
- مولفه های قدرت ۳۳
- مولفه های مادی قدرت ۳۴
- ۱: توان مالی ۳۴
- ۲: توان نظامی ۳۵
- ۳: توان جسمی ۳۵
- مولفه های معنوی ۳۶
- ۱: علم و دانایی ۳۷
- ۲: استقلال ۳۹
- ۳: اتحاد ۴۰
- ۴: رهبری ۴۲
- ویژگی های امام ۴۳
- الف: هدایت گری ۴۳
- ب: ظالم نبودن ۴۳
- ج: عصمت ۴۳

قدرت و امنیت در قرآن

- د: نص الهی ۴۴
- ه: صابر بودن ۴۴
- و: دارای مقام یقین ۴۴
- ه: ایمان و باور به معنویت ۴۵
- ۶: عزت ۴۶
- سطوح قدرت ۴۸
- مراتب اعمال قدرت ۵۱
- بخش چهارم: مولفه های ایجاد امنیت و حوزه های آن ۵۳**
- ۱: توجه به عبادت و یاد خدا ۵۳
- ۲: اجرای حدود اسلامی ۵۵
- ۳: عدالت ۵۸
- ۴: دوری از منازعات و فتنه ۵۸
- مصادیق فتنه انگیزان در قرآن ۶۰
- الف: ستمگران ۶۰
- ب: منحرفان و هنجارشکنان ۶۰
- ج: کافران ۶۱
- د: منافقان و ستون پنجم کافران ۶۲
- و: متخلفان ۶۳
- ی: جاسوسان ۶۴
- ه: اعتمادکنندگان به خبرفاسق ۶۴
- ۵: حکومت مطلوب عامل ایجاد جامعه امن ۶۵
- شرایط حاکمان از نگاه قرآن عبارتند از: ۶۵
- الف: انسان کامل ۶۵
- ب: مهرورزی و مردم دوستی ۶۵

قدرت و امنیت در قرآن

- ج: نرمی و مدارا با مردم ۶۶
- د: مشورت، کارآمدی و مدیریت قاطع ۶۶
- ه: احسان به مردم ۶۷
- و: امانت داری ۶۷
- ی: تواناییهای علمی و جسمی ۶۷
- ن: سهل بودن دیدار مردم با حاکم ۶۸
- ۶: اتحاد و انسجام ۶۸
- حوزه های امنیت ۶۹
- الف: امنیت روحی و روانی ۷۰
- ب: امنیت فردی ۷۲
- ج: امنیت اجتماعی ۷۴
- بخش پنجم: اهداف و کارکردهای قدرت ۷۷**
- اهداف مشترک ۷۷
- ۱: امنیت و نظم ۷۸
- ۲: حل و فصل اختلافات ۷۸
- ۳: بازدارندگی ۷۹
- اهداف قدرت مطلوب ۷۹
- ۱: اقامه حدود الهی ۷۹
- ۲: برپایی عدالت ۸۰
- ۳: رسیدن انسان به جایگاه شایسته و کمال ۸۱
- ۴: اصلاح امور جامعه ۸۲
- اهداف و کارکرد قدرت نا مطلوب ۸۳
- ۱: استخفاف ۸۳
- ۲: استثمار ۸۴

قدرت و امنیت در قرآن

- ۳: استضعاف ۸۴
- ۴: استعلا و برتری جویی ۸۵
- ۵: برآوردن نیازهای شخصی و گروهی ۸۶
- ۶: حفظ قدرت برای قدرت ۸۷
- بخش ششم: نظارت و مهار قدرت و مراتب آن ۸۹
- عناصر نظارت ۹۰
- ۱: نظارت خداوند ۹۰
- ۲: نظارت فرشتگان ۹۱
- ۳: نظارت اعضا و جوارح ۹۱
- ۴: نظارت مکان و طبیعت ۹۱
- ۵: نظارت پیامبران ۹۱
- ۶: نظارت امام ۹۲
- ۷: نظارت انسان بر نفس خویش نفس لّوآمه ۹۲
- ۸: امر به معروف و نهی از منکر نظارت عمومی ۹۲
- الف: تشویق و ترغیب مردم به انجام این فریضه ۹۳
- ب: بیان نتایج و سرنوشت افراد بی تفاوت ۹۳
- ج: مبارزه با فساد ۹۴
- نتیجه گیری ۹۵
- منابع و مآخذ ۹۹

قدرت و امنیت در قرآن

مقدمه

جامعه و قدرت کنار هم و با هم معنا می یابند. آدمی از زمانی که وارد جامعه می شود با قدرت، ظرفیت ها و محدودیت های آن روبه رومی شود. قدرت به ویژه ساحت سیاسی آن، همواره از کهن ترین مفهومی ها در بررسی های اجتماعی - سیاسی بوده و در علم سیاست، فلسفه سیاسی و علوم اجتماعی، محوری ترین مفهوم و محل کشمکش ها و پژوهش های سیاسی بسیار بوده است و فهم آن به فهم مسائل و دشواری های سیاسی یاری می رساند. این پدیده اغلب هنگام بحث امنیت، عدالت، آزادی، مشروعیت، حاکمیت و مانند آن حضور جدی داشته و دارد و یکی از آغازین پرسش ها، پرسش از قدرت، منشأ آن، چگونگی اعمال و معیار مشروعیت آن است.

قدرت عنصری است که در روابط اجتماعی انسان ها درگستره تاریخ، همواره نقش تأثیر گذاری بازی کرده و براساس آن مکتب ها و مسلک های فکری گوناگونی شکل گرفته است. قرآن کریم اولین منبع اندیشه سیاسی اسلام است و قدرت یکی از عنصرهای بنیادین دانش سیاست است. انسان موجود اجتماعی است و برای کسب امنیت با حضور در اجتماع با قدرت و مظاهر آن روبه رومی شود. با توجه به بنیادین بودن این مفهوم و نوع رابطه آن با حیات سیاسی انسان، فهم چیستی و ماهیت آن از دیدگاه قرآن کریم می تواند راهگشای مسائل بسیاری در حوزه اندیشه سیاسی اسلام باشد که از اهمیت بالایی بحث و رویکرد مورد نظر حکایت می کند.

قدرت همانند دیگر نعمت های الهی، دارای ارزش و اعتبار است و با توجه به شاخص های مطلوب ابزاری است که می تواند جامعه را در مسیر صحیح هدایت کند و بستر لازم را برای رسیدن به هدف های ارزشمند اجتماعی مثل عدالت، آزادی، رشد، توسعه، امنیت، وحدت، تعاون و دیگر ارزش های والای انسانی فراهم سازد و در صورتی که در مسیر نامطلوب قرار گیرد، می تواند منشأ گمراهی، ظلم، استکبار، استضعاف، ناامنی، تفرقه و بردگی جوامع شود. پس قدرتی در منطق و زبان قرآن معتبر است که رویکرد سعادت محور و فضیلت اندیش دارد و تا هنگامی دارای مشروعیت است که به سمت هدف های توحیدی و سعادت انسان حرکت کند.

قدرت و امنیت در قرآن

در بایستگی انجام این تحقیق همین امر بس که ما برای رسیدن به فهم سنجیده و دقیق اندیشه سیاسی اسلام، باید به قرآن کریم بازگردیم و در فهم و بازخوانی مفهوم های بنیادین سیاست ژرف کاوی کنیم. بیابیم که مولفه های قدرت سیاسی از منظر قرآن و رابطه آن با امنیت چیست؟ سطوح و ناظرین قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم کدامند؟ در این پژوهش که حاصل پایان نامه بنده تحت هدایت استاد حجت الاسلام سید محمد ناصر تقوی است با عنایت به موضوع، از داده های تاریخی، روش توضیح داده ها و تحلیل محتوا استفاده خواهد شد. بنابراین نوع روش بکار گرفته شده پژوهش تحلیلی - کتابخانه ای است و سعی شده به مولفه های قدرت و عناصر نظارتی آن و رابطه ای که این مولفه ها با ایجاد امنیت و رسیدن به هدف خلقت، یعنی خلیفه الهی دارن پرداخته شود که در نوشته های قبلی رابطه این دو مقوله با هم بررسی نشده بود و هر کدام مجزا بیان شده است.

بخش اول: تعریف مفاهیم

قدرت

یکی از اساسی ترین مفاهیم در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی، قدرت است. تا آنجا که برخی آن را موضوع علم سیاست می دانند. در نگاه بنیادین قدرت در نظریه های سیاسی و اجتماعی، اغلب مفهوم بحث انگیزی بوده است. برای قدرت تعاریف گوناگونی از زاویه های مختلف عرضه شده است.

هرچند لفظ قدرت در قرآن کریم به کار نرفته است؛ ولی از آنجا که اسلام آیینی اجتماعی سیاسی است و برای زمان ها و مکان های پس از خود نیز برنامه ارائه کرده است، نمی تواند نسبت به یکی از پایه ای ترین مفاهیم موجود در جامعه به عنوان دینی واقع گرا، دیدگاهی نداشته باشد. قرآن به عنوان کتابی که منبع بنیادین اندیشه سیاسی اسلام است، قدرت را به عنوان پدیده ای که هست به رسمیت می شناسد. از دیدگاه قرآن، در نگاه اول، قدرت همچون دیگر مفاهیمی که سرمنشأ اثر و حرکتی در جامعه است، مثبت ارزیابی می شود. قدرت، نعمتی است که می توان از آن بهره های بسیار گرفت تا جامعه انسانی به آرمان های متعالی خود دست یابد.

قدرت و امنیت در قرآن

قدرت، عاملی است که باعث حرکت در جامعه می شود و با توجه به آثار و کارکردهایی که در جامعه بر جای می گذارد، می توانیم به داوری درباره آن پردازیم. گاهی این حرکت باعث پویایی و پیشرفت است و گاه باعث پسرفت و عقب گرد، گاهی ظلم و استکبار به دنبال می آورد و گاه عدالت و خیرخواهی؛ به عبارت دیگر، قدرت مفهومی ابزاری است و مهم آن است که این ابزار در چه جهتی به کار گرفته می شود، گاه مطلوب و گاهی نامطلوب. در نگرش قرآن، مفهوم قدرت، به عنوان امری پیشینی که لازمه ساحت اجتماعی سیاسی انسان است، مورد توجه قرار دارد. همه هستی در منطق و زبان قرآن، رویکردی سعادت محور و فضیلت اندیش دارد و بطبع قدرت نیز تا هنگامی که در مسیر هدایت و در جهت اهداف توحیدی و سعادت انسان حرکت کند از ارزش های الهی رهنمون می شود و دارای مشروعیت است.

قدرت از صفات ذات خداست، و **لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ**، و حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خدا بر همه چیز تواناست (آل عمران ۱۸۹) صدور فعل از فاعل از روی علم را قدرت گویند. هر کسی که قدرت دارد قادر است یعنی فعل یا ترک فعل برای او برابر است. قدرت بی پایان الهی ریشه در علم الهی دارد و سرچشمه اغلب صفات خداوند است. **قُلْ لِلَّهِ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعْزِزُ مَنْ تَشَاءُ وَتُذَلِّلُ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ** (آل عمران ۲۶) بگو: بارالها مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می گیری؛ هر کس را بخواهی، عزت می دهی؛ و هر که را بخواهی خوار می کنی. تمام خوبیها به دست توست؛ تو بر هر چیزی قادری. در لغت قرآنی قدرت به معنای آن است که خدا بر اموری داوری و حکم می کند یعنی قادر است.

در آیه ۲۷ آل عمران در توصیف قدرت خدا آمده است که **تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُؤَخِّرُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ**، شب را در روز داخل می کنی، و روز را در شب، و زنده را از مرده بیرون می آوری، و مرده را زنده، و به هر کس بخواهی، بدون حساب، روزی می بخشی.

قدرت و امنیت در قرآن

قدرت در معنای سیاسی هم همان تعریف ماکس وبر است: فرصت و توانایی که بازیگر با جایگاهی که دارد می تواند اراده خودش را با وجود مقاومت دیگری و به رغم میل دیگران اعمال و اجرا کند (ماکس وبر؛ ۱۳۷۵؛ ۱۳۹). راسل هم قدرت سیاسی را پدید آوردن آثار مطلوب تعریف می کند (برتراند راسل؛ ترجمه ۱۳۶۷، ص ۵۵) در مجموع می توان گفت قدرت سیاسی مجموعه ای از عوامل مادی و معنوی است که موجب به اطاعت در آوردن فرد یا گروهی توسط فرد یا گروه دیگری می شود. (مک آیور؛ ترجمه ۱۳۸۳، صفحه ۱۰۱)

اقتدار

در لغت یعنی داشتن قدرت برامری (ابن منظور؛ ۱۹۸۸، ذیل اقتدار). اقتدار از جلوه های قدرت است که در آن، جامعه اعمال قدرت قدرتمند را پذیرا می شود. به بیان دیگر اقتدار یعنی قدرتی که مشروعیت آن پذیرفته شده است بر اساس سنت یا بر اساس قانون یا زور (داریوش آشوری، ۱۳۷۶، ص ۲۴۷)

اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده اند که نوع ویژه ای از نفوذ است؛ یعنی نفوذ مشروع. در سیستم های سیاسی همیشه سعی رهبران بر آن است که نفوذ خود را به صورت اقتدار درآورند؛ بنابراین اقتدار یکی از اشکال بسیار کارآمد نفوذ است و نه تنها مطمئن تر و پر دوام تر از اجبار می باشد، بلکه عاملی است که به رهبر کمک می کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع به راحتی حکومت کند. امروزه حکومت نمودن و موفقیت به صرف اتکا به ترس و وحشت امر غیرممکنی است و حکومت کردن به کمک اقتدار، به مراتب با صرفه تر از حکومت کردن بوسیله اجبار است.

اقتدار می تواند دارای منشا و خاستگاه های چندی باشد که در این مورد دو دیدگاه همواره در طول تاریخ در برابر هم قرار گرفته است. دیدگاهی که خاستگاه هر قدرت و سلطه قانونی را خداوند بر می شمارد و دیدگاهی که خاستگاه قدرت را مردم و خواست آنان می داند. این مردم هستند که بخشی از حقوق قانونی خود را برای دسترسی به مقاصد و اهداف عالی و والاتر به دولت و حاکمان واگذار می کنند یعنی اقتداری مشروع، قانونی و مقبول است که در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد.

قدرت و امنیت در قرآن

به عقیده ماکس وبر در کتاب اقتصاد و جامعه اقتدار سه منبع دارد:

سنتی: سلطه سنتی که بر پایه رسم و عادت است مانند آنچه در نظام های سلطنتی موروثی وجود داشته، اقتدار سنتی مبتنی بر اعتقادی استوار بر تقدس سنت ها و مشروعیت پایگاه کسانی است که قدرتشان بر پایه آن سنت ها نهاده است.

قانونی - عقلانی: وقتی حق فرمانروایی از قواعد تأسیسی یا قوانین جامعه برآید، آن اقتدار را قانونی و عقلانی می نامند. این گونه اقتدار بر پایه اعتقاد به قانونی و عقلانی بودن الگوهای هنجاری است که منبع قدرت فرمانروایان را تشکیل می دهند.

فرهی (کاریزماتیک): وقتی حق فرمانروایی از پویایی ها و صفات ویژه رهبر سیاسی برآید، آن را اقتدار فرهی (کاریزماتیک) می خوانند.

قوه

در قرآن قوه به معنای نیرو و توان است که در حوزه مفهومی قدرت است که به انسان و خداوند نسبت داده می شود. ملاصدرا با تکیه بر آیه ۶۳ سوره بقره، قدرت و قوه را یکی می داند،

وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ و به یاد آورید زمانی را که از شما پیمان گرفتیم و کوه طور را بالای سر شما قرار دادیم و به شما گفتیم، آن چه را از آیات و دستوره های خداوند به شما داده ایم، با قدرت بگیرید و آن چه را در آن است به یاد داشته باشید و به آن عمل کنید شاید پرهیزکار شوید. در معنای کلی قوه فعل تحقق یافته ای است که همراه با شعور باشد. (صدرالمتألهین؛ ترجمه ۱۳۷۰، جلد ۳، صفحه ۴۵۷)

بر اساس آیات قرآن بوجود آورنده، مبدا و منشا قوه خداوند است و همه چیز در دستان اوست. و یا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَى قُوَّتِكُمْ وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ. و ای قوم من! از پروردگارتان طلب آمرزش کنید، سپس به سوی او باز گردید، تا (باران) آسمان را پی در پی بر شما بفرستد و نیرویی بر نیرویتان بیافزاید! و گنهکارانه، روی (از حق) برنتابید (آیه ۵۲ سوره هود)

قدرت و امنیت در قرآن

سلطه و سلطان

سلطه از واژه سلط به معنای قوت و زور (احمد ابن فارس؛ معجم مقاییس اللغه) و تمکین، برتری و توفیق خواهی گاه با زور، گاه بدون زور و اجبار (سیدحسن مصطفوی؛ ۱۳۷۵، ذیل لغت) است. در کاربرد اجتماعی آن سلطه به رابطه آمیخته به قدرت میان دو شخص، گروه، دولت و حکومت است (علی آقا بخشی؛ ۱۳۷۶، ص ۱۲۶).

سلطان در قرآن کریم در معانی مختلفی آمده است، یا به معنی قدرت و تسلط استعمال شده است، یا به معنی دلیل و حجت و یا به معنای قدرت لایزال و لایتناهی. مثلاً در آیه ۹۶ سوره هود آمده است که وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ ما موسی را با معجزاتمان و با برهانی روشن فرستادیم.

سلطه و سلطان در مورد تسلط شیطان بر انسان نیز به کار رفته است: إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ او تنها بر کسانی است که او را به سرپرستی خود برگزیده اند، و آنها که نسبت به او (خدا) شرک می ورزند و فرمان شیطان را به جای فرمان خدا، گردن می نهند (نحل ۱۰۰) از آیه دو نکته استفاده می شود: اول اینکه انتهای آیه، توضیح و تفسیر ابتدای آن است، لذا تولى یعنی ولی گرفتن کسی که خدا به او اذن نداده، شرک به خدا و عبادت و اطاعت غیر خداست. دوم اینکه: بین عدم توکل بر خدا و تولى شیطان هیچ واسطه ای نیست، یعنی کسی که بر خدا توکل نکند، از اولیاء شیطان خواهد بود (طباطبایی محمد حسین، ۱۴۱۷)

این واژه در مورد تسلط قانونی يك انسان بر يك عمل خاص نیز به کار رفته است. در سوره اسراء آیه ۳۳ میفرماید: وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا فَلَا يُسْرِفُ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنْصُورًا و کسی را که خداوند خونش را حرام شمرده، نکشید، جز بحق! و آن کس که مظلوم کشته شده، برای و لیش سلطه و حق قصاص قرار دادیم اما در قتل اسراف نکند، چرا که او مورد حمایت است.

در آیه ۳۳ سوره رحمان که این واژه به معنای قدرت لایزال الهی آمده است: يَا مَعْشَرَ الْجِنَّ وَالْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ. ای

قدرت و امنیت در قرآن

گروه جنّ و انس، اگر می‌توانید از مرزهای آسمانها و زمین بگذرید، پس بگذرید، ولی هرگز نمی‌توانید، مگر با نیرویی فوق‌العاده کلمه سلطان در پِسْلَطَانِ، یعنی قدرت الهی.

مُلْك

این مفهوم وقتی با قدرت همراه باشد معنا میابد. ملك یعنی تسلط و حاکم بودن بر چیزی به گونه ای که اختیار آن در دست خودش باشد (سیدحسن مصطفوی؛ ۱۳۷۵، جلد ۱۱ صفحه ۱۶۲).

ملك بردو قسم است:

یا معنای تملك می دهد مثلاً در سوره حدید آیه ۵: لُهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ مالکیت آسمانها و زمین از آن اوست؛ و همه کارها به سوی او بازمی‌گردد و یا در سوره آل عمران آیه ۱۸۹: لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ، و حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خدا بر همه چیز تواناست.

یا ملك به معنای سرپرستی است که در این امر اختیار فرد مهم نیست یعنی می‌تواند اختیار داشته باشد یا می‌تواند نداشته باشد (راغب اصفهانی؛ ۱۳۸۳، ص ۷۷۵) در زیر بنا و شالوده این عبارت قرآنی مفهوم و معنای فرمانروایی و قدرت وجود دارد. (ابن منظور، ۱۹۸۸، ذیل ملك)

ولایت

ولایت به معنی فُرب است ولی وقتی بحث ولایت خدا به میان می‌آید به معنی ولایت تکوینی است. ولی یکی از اسماء الهی است. قرآن می‌فرماید: فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ يَعْنِي نَه تَنْهَا خِذَا وَلَايَتِ دَارِدْ، بَلَكَه تَنْهَا وُلِي، خِذَا اسْت، وَبَقِيَه بَه اذْنِ خِذَا، وُلِي مِي تَوَانَنْد بَاشَنْد. وَلَايَتِ اَز مَادَه وُلِي بُوَدَه وَآن دَر هَنْگَامِي اسْت كَه دُو چيز دَر كِنَار هَمْ يَ اِپْشْت سَر هَمْ بَه كُونَه اِي قَرَار كِيرَنْد كَه مَانَعِي بَيْنِ اَنهَا نَبَاشَدْ. وَلَايَتِ يَعْنِي اِمَارَتِ وَرَهْبَرِي وَتَوَلِيَتِ كَه دَارَايِ نَصْرَتِ وَ مَعُونَتِ اسْت. وَالِي مَشْتَقِ اَز وُلِي اسْت وَ يَكِي دِيگَر اَز اسْمَا اِلَهِي، بَه مَعْنَايِ مَالِكِ هَمْه اَشْيَا كَه مِي تَوَانَدْ دَر اَنهَا رَا تَصْرَفِ كَنْد. دَر هَمْه اَيْنِ تَعَارِيْفِ مَعْنَايِ دَوْلَتِ وَ قَدْرَتِ نَهْفْتَه اسْت.

قدرت و امنیت در قرآن

ولایت یکی از محورهای مهم بحث های قرآن است که به تمامی مراتب، مفاهیم و اقسام آن پرداخته شده است. گاهی ولایت، تصدی و سرپرستی را در شعاع محدود مطرح می کند و گاهی دایره های وسیع و گسترده را شامل می شود مانند ولایت تکوینی خداوند برهستی و یا ولایت تشریحی خداوند و پیامبر و امامان معصوم در قانون گذاری و فرمانروایی بر جامعه. در سوره مائده آیه ۵۵ آمده که: **إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ** سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند همان ها که نماز را برپا می دارند و در حال رکوع، زکات می دهند.

ولایت در واقع یعنی جمع شدن سه ویژگی تدبیر، قدرت و فعل در کنار هم تا والی شکل بگیرد (ابن منظور، ۱۹۸۸، ذیل ولایت).

حُکْم

حُکْم و حکومت از واژه های همنشین با قدرت است که همان داوری همراه با فهم و عدل است. **وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنْ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ** ما به لقمان حکمت دادیم و به او گفتیم: شکر خدا را به جای آور هر کس شکرگزاری کند، تنها به سود خویش شکر کرده و آن کس که کفران کند، زبانی به خدا نمی رساند چرا که خداوند بی نیاز و ستوده است. (لقمان آیه ۱۲) همچنین از حکم به معنای باز دارنده از گناه هم معنا می شود، حکمتی که حالت و خصیصه درک و تشخیص است که شخص به وسیله آن می تواند حق و واقعیت را درک کند و مانع از فساد شود، کار را متقن و محکم انجام دهد. به همین استدال به فرماندار میان مردم حاکم هم می گویند که حکمش نافذ است و جامعه را منع می کند از اشتباهات. (ابن منظور، ۱۹۸۸، ذیل حکم)

قهر

یکی دیگر از عبارات همراه قدرت، قهر است که به معنای غلبه و سلطه بر همه آفریدگان به وسیله قدرت است. قاهر هم که از اسما الهی است و مشتق از این واژه می باشد، به معنای غالب بر همه کس و همه چیز است (ابن منظور، ۱۹۸۸، ذیل قهر)

قدرت و امنیت در قرآن

خداوند قاهر است یعنی قدرت و برتریش بر همه خلق در جریان است و مراقب همه امور است و دستورش نافذ و فراگیر است و هیچ کس مثل او نیست (حسن مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۹ ص ۳۳۲) در مورد قاهریت خداوند در سوره انعام آیه ۱۸ آمده که: وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ. اوست که بر بندگان خود، قاهر و مسلط است و اوست حکیم آگاه. و یا باز در آیه ۶۱ همین سوره می فرماید: وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفْظَةً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ. و بر بندگان خود تسلط کامل دارد و مراقبانی بر شما می گمارد تا زمانی که یکی از شما را مرگ فرا رسد (در این موقع)، فرستادگان ما جان او را می گیرند و آنها (در نگاهداری حساب عمر و اعمال بندگان) کوتاهی نمی کنند.

امنیت

ریشه امنیت در لغت از امن، استیمان، ایمان و ایمنی است که به مفهوم اطمینان و آرامش است. این عبارت، ضد ترس و نقیض آن است. در لغت به معنای فراغت از خطر و هرگونه حمله، تهدید و یا آمادگی برای حمله یا هر تهدیدی را گویند (آشوری داریوش، ۱۳۷۶، ص ۳۸). راغب لغت شناس برجسته قرآن کریم در تعریف امنیت آورده است: اصل امنیت، طمأنینه و آرامش نفس و از میان رفتن ترس و خوف است. امن و امانت و امان در اصل مصدر هستند و به حالت و وضعی اطلاق می گردد که انسان در آرامش باشد. گاه نیز بر چیزهایی اطلاق می شود که انسان بر آن امانت دار و امین است. در حقیقت امنیت يك معنای نسبی دارد و بسته به وضع و شاخصهای مربوط به آن است و به نوعی مترادف با ایجاد فرصت برای استفاده از ظرفیت ها و کاهش آسیب ها و تهدیدها و خطرات برای فرد، خانواده، جامعه، ملت و کشور است و شامل ثبات و امنیت اقتصادی، قضایی و حقوقی، فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی، سیاسی و نظامی می شود.

امنیت يك مفهوم وسیع، متوازن و عمیق دارد و شامل تمامی ابعاد زندگی و حوزه های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، امنیتی، داخلی و خارجی می شود. امنیت وسیله و زمینه برای اهداف متعالی انسانی و وصول به درجات قرب و کمال و استفاده مطلوب از فرصت هاست.

قدرت و امنیت در قرآن

در سوره ایلاف می فرماید: لایلافِ قُریشِ ایلافُهُمْ رحلة الشتاء والصیف فلیعبدوا ربَّ هذا البیت الذی اطعمَهُمْ من جوع وامنَهُمْ من خوف. کیفر فیل سواران به این بود که قریش به سرزمین مقدس مکه الفت بگیرند تا زمینه ظهور پیامبر اکرم فراهم شود و آنان در سفرهای زمستانه و تابستانه گرد هم آیند و به خاطر این الفت به سرزمین مکه بازگردند. پس به شکرانه این نعمتِ بزرگ باید خداوند متعال را بپرستند، که آنان را از گرسنگی نجات داد و از ترس و ناامنی ایمن ساخت.

در آیه ای دیگر امنیت را از زمره امدادها و نعمات الهی معرفی می کند: ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمْنًا نُعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِنْكُمْ: سپس، بعد از آن غم و محنت، آرامشی به صورت خوابی سبک بر شما نازل کرد (آل عمران آیه ۱۵۴)

اهمیت امنیت در قرآن تا بدانجا است که در سوره نحل آیه ۱۱۲ شهر مطلوب و مدینه فاضله را شهری امن معرفی می کند و ضرب الله مثلاً قریة کانت آمنة مطمئنة خداوند شهری را مثال می آورد که امنیت و آرامش داشته و از هر طرف رزق و روزی فراوانی به آنها می رسیده است. یا در آیه ۱۲۶ سوره بقره می فرماید: وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُمْ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ. و به یاد آور هنگامی که ابراهیم عرض کرد: پروردگارا این سرزمین را شهر امنی قرار داده و اهل آن را، آنها که ایمان به خدا و روز بازپسین آورده اند از ثمرات گوناگون روزی ده.

علاوه بر آیات متعدد، می توان در بیشتر منابع و متون اسلامی هم مطالبی درباره امنیت، پیدا کرد. به عنوان مثال امام علی علیه السلام، در نهج البلاغه خطبه ۱۰۵، اسلام را به خودی خود امنیت آور معرفی می کند: فجعله أَمْنًا لِمَنْ عَلِقَهُ وَسَلْمًا لِمَنْ دَخَلَهُ خداوند اسلام را وسیله امنیت برای کسی قرار داده که آن را به پذیرد.

ایمان

از واژه امن مشتق شده است. در لغت به معنای استقرار اعتقاد در قلب است و باعث از بین رفتن شك و تردید می شود. ایمان یعنی تصدیق با قلب، اقرار با زبان و عمل با جوارح. ایمان

قدرت و امنیت در قرآن

باعث ایجاد پشتوانه اخلاقی، سلامت جسمی و روحی، انضباط، اخلاق، باعث ترک محرمات، ترک جرم‌ها، پرداختن به واجبات و اجرای مستحبات و در پی آن ایجاد امنیت می‌شود. منبع آرامش و امنیت همانا یاد خدا و اعتقاد به خدا می‌باشد. الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ آنها کسانی هستند که ایمان آورده و دل‌هایشان به یاد خدا آرامش می‌گیرد، آگاه باشید که تنها با یاد خدا دل‌ها آرامش پیدا می‌کند. (رعد ۲۸)

مومن

این واژه هم از مشتقات امن است و فردی را گویند که از طریق ایمان به خدا به اطمینان و آرامش رسیده است و همه اصول و فروع را پذیرفته و براساس دستورات عمل می‌کند، ظلم و فساد نمی‌کند، به عدالت رفتار می‌کند، توکل می‌کند، انفاق می‌کند، پس با این اوصاف جامعه‌ای که مومن در آن است جامعه‌ای امن و متعالی است.

صلح

توافق و سازش میان دو یا چند نفر در مورد موضوعات مختلف فی‌مابین را صلح گویند اما در لغت به معنای آشتی و سازش است. صلح جزء عقود است و یکی از پایه‌های ایجاد امنیت است و مورد سفارش مستقیم خداوند. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوِيكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ. مؤمنان برادر یکدیگرند پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید (حجرات آیه ۱۱) یعنی صلح عقدی لازم برای رفع نزاع و خصومت میان مسلمین می‌باشد و خیر در آن است و پاداش صلح کنندگان نزد خداست. فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَالصُّلْحُ خَيْرٌ (سوره نساء آیه ۱۲۸).

البته این صلح شرایطی دارد و زمانی خاص که اگر بر طبق آن اصول که در شرع مقدس است و براساس قاعده‌های قرآنی مثل قاعده نفی سبیل یا قاعده لاضرر و لازیان نباشد، جایز نیست.

قدرت و امنیت در قرآن

سکینه

سکینه از الطاف ویژه الهی است که خداوند در قرآن بصورت کامل از حقیقت آن پرده برداشته است. سکینه آرامش قلب و عدم اضطراب روحی است و هرگونه شك، دودلی، ترس و وحشت را از انسان دور می سازد و او را در برابر حوادث سخت و پیچیده ثابت قدم می دارد. در قرآن سکینه مخصوص عرصه های جهاد و نصرت دین خدا نازل شده است که به صورت امداد ویژه، دست مجاهدین حقیقی راه خدا را می گیرد و با دو هدف عمده نازل می شود:

اول: ازدیاد ایمان و رشد و تعالیم و اطمینان قلب او

سوره توبه آیه ۴۰، إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ. اگر شما او را (یعنی رسول خدا را) یاری نکنید البته خداوند او را یاری کرد هنگامی که کافران او را که یکی از دو تن بود (از مکه) بیرون کردند، آن گاه که در غار بودند (و خدا بر در غار کوه پرده عنکبوتان و آشیانه کبوتران گماشت تا دشمنان که به عزم کشتنش آمده بودند او را نیافتند) و آن گاه که او به رفیق و همسفر خود (ابوبکر که پریشان و مضطرب بود) می گفت: مترس که خدا با ماست. آن زمان خدا وقار و آرامش خاطر خود را براو فرستاد و او را به سپاه و لشکرهای غیبی خود که شما آنان را ندیدید مدد فرمود و ندای کافران را پست گردانید و ندای خداست که مقام بلند دارد، و خدا را کمال قدرت و دانایی است.

دوم: نصر و پیروزی دین خدا و پشتیبانی از جبهه حق

فتح آیه 26، إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَى وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا. (به یاد آر) زمانی که کافران در دل های خود خشم و تعصب جاهلیت نهادند (و در حدیبیه قرارداد منع پیامبر و یارانش را از مکه امضا نمودند) پس خداوند اطمینان و آرامش دل را بر رسول خود و بر مؤمنین فرو فرستاد و کلمه تقوی را (توحید و ثبات و تسلیم را) همراه آنان

قدرت و امنیت در قرآن

نمود و آنها سزاوارتر به آن و اهل آن بودند ، و خداوند همواره به همه چیز داناست .
سکینه زاییده ایمان است و با ایمان رابطه نزدیکی دارد، افراد مومن با نزول سکینه، به یاد
لطف و رحمت خداوند افتاده و قدرت او را در نظر آورده و موجی از امید و آرامش در دلشان
پیدا می شود تا در مقابل سختی ها مایه آرامش و ثبات باشد.

بخش دوم: رابطه قدرت با مفاهیم همسو و مرتبط

قدرت از مفاهیم کلیدی سیاست و حاکمیت در هر نظامی است. به بیان دیگر هرگاه مجموعه و نظامی سیاسی برپا می شود بحث قدرت نیز مطرح می شود، حال مطلوب یا نامطلوب، مشروع یا نامشروع. در قرآن کریم واژگان متفاوتی با قدرت ارتباط برقرار کرده و در ضعف یا قوت آن موثر هستند، به کار رفته است. واژگانی مهم که ذیلاً به بیان آنها می پردازم.

رابطه قدرت با امنیت

بدون تردید یکی از مهمترین مؤلفه های اجتماعی که وجود آن در هر جامعه ای، از ضروریات محسوب شده و بدون آن زندگی سعادت‌مندانانه برای آحاد مردم امکان پذیر نمی باشد، مسأله مهم و اساسی امنیت است. امری که در واقع منشأ و زیربنای تمامی امور بوده و با عدم آن هیچ گونه فعالیت فردی و اجتماعی در عرصه فرهنگی و یا عرصه های دیگر، نظیر صنعت، اقتصاد، هنر، سیاست و... انجام پذیر نخواهد بود.

در خطبه ای ۱۳۱ نهج البلاغه امام علی علیه السلام، امنیت را از اهداف تشکیل

قدرت و امنیت در قرآن

حکومت می داند (و نُظْهِرَ الْإِصْلَاحَ فِي بِلَادِك، فَيَأْمَنُ الْمُظْلَمُونَ مِنْ عِبَادِك) حکومت را بدان جهت پذیرفتم تا در شهرهای تو اصلاح و آسایش برقرار سازم و بندگان ستم کشیده ات احساس امنیت نمایند. امیرالمؤمنین در حدیثی دیگر فرموده اند: بدترین جا برای سکونت جایی است که ساکنین در آن امنیت نداشته باشند (حسینی سید مصطفی، ۱۳۸۵، ج ۲ ص ۵۲۳). امام صادق نیز در این باره فرموده اند: سه چیز است که عموم مردم بدان نیازمندند: امنیت، عدالت و فراوانی نعمت (حسینی سید مصطفی، ۱۳۸۵، ج ۲ ص ۵۲۳).

در فرهنگ قرآنی بر الگویی از امنیت تأکید می شود که با اقتدار، انسجام و وحدت جامعه اسلامی پیوند دارد و شرط امنیت ملی را در دو عامل امنیت خارجی و استحکام درونی امت اسلامی می داند. هر گونه دغدغه و نگرانی و ناامنی در يك بُعد را مؤثر در ابعاد دیگر بر می شمارد و هر گونه قوت و قدرت در يك حوزه را منشأ قدرت و اقتدار در حوزه های دیگر می داند. از همین روست که تمامی عقلا و خردمندان جوامع بشری از امنیت به عنوان نخستین نیاز هر جامعه یاد کرده و صاحبان قدرت و حاکمان را به تأمین و ایجاد نظم و امنیت توصیه نموده اند تا حکومت آنها قوام یافته و قدم های بعدی در جهت نیل به اهداف برداشته شود. در واقع تا حکومت، نظم را برقرار نکند به نظام تبدیل نمی شود و وقتی دارای نظام نشود سست شده و از هم گسسته می شود. نظم و نظام با قدرت رابطه مستقیم دارد و یکی از جلوه های آن در هماهنگی با رهبری و رأس نظام و قدرت مطرح می شود. یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ. (حجرات ۱) دستور پروردگار به هماهنگی با رهبر و عدم تصمیم گیری عجولانه و پیش دستی از رهبر تاکید دارد و می فرماید که همه امور باید بر اساس دستور و هماهنگی با خدا و رسول و رهبری باشد که این مطیع بودن عین نظم است.

قدرت باید برای ایجاد نظم و امنیت پایدار، هم در امور مادی و هم معنوی جامعه نظر کند وگرنه اگر به معنویات و مقدسات جامعه یا گروهی از جامعه هر چند کوچک توهین شود عکس العمل شدید و تشویش ایجاد می کند که موجب برهم خوردن نظم و امنیت و در نتیجه فترت حکومت و قدرت می شود. همچنین است در امور مادی که باید عدالت و مساوات رعایت شود وگرنه همان عکس العمل ها و نارضایتی ها ایجاد می شود. امنیت در معنا یعنی خطری

قدرت و امنیت در قرآن

وجود ندارد و همه چیز امن است و قدرت هم یعنی اینکه من بر خطر مسلط هستم و نمی گذارم امنیت به هم بریزد. این دو واژه اثر مستقیم و متقابلی برهم دارند یعنی احساس امنیت باعث افزایش حس قدرت، و ازدیاد قدرت باعث افزایش حس امنیت در فرد می شود. حکومت باید عوامل نا امنی و برهم زننده امنیت را شناسایی کرده و با آنها مقابله و در جهت اصلاح برآید تا امنیت پایدار و موثر برقرار شود. این عوامل به تفصیل در قرآن بیان شده و راه کارهایی هم برای ایجاد آن ارائه شده است. عواملی مثل ظلم و ستم، تجاوز به حقوق دیگران، ضایع کردن حقوق غیر، فتنه انگیزی، ترور، ایجاد رعب و وحشت، فساد و...

عوامل برهم زننده امنیت در قرآن

۱: ظلم و ستمگری

یکی از مصادیق جرم و تخلف از قانون ظلم ستمگری و بی عدالتی است که امنیت و آسایش را به مخاطره می اندازد. قرآن برای ایجاد امنیت کامل و تضمین آن نابودی ستمگری را در همه چهره ها و ابعادش خواستار است. الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ، امنیت و آسایش تنها از آن کسانی است که ستم گریز و ستم ستیز باشند (سوره انعام آیه 82)

ستم عبارت است از تعدی و تجاوز به قانون واقعی حیات معقول انسان. عملی که به شکلی از اشکال، حقی را از بین ببرد ستم گفته می شود. کاستن از ارزش کار، فعالیت و محصول تلاش انسان ها یا به وجود آوردن شرایطی که انسان را وادار به صرف نظراز حق کار و فعالیت خود کند ظلم است و همچنین اختناق، استبداد و عوامل رکود فکری و مزاحمت به آزادی دیگران هم از مصادیق ظلم است.

از دیدگاه قرآن رسیدن به معیارها و شاخص های جامعه ایده آل تنها زمانی امکان پذیر است که ظلم، بی عدالتی و تبعیض ریشه کن شده عدالت، برابری و مساوات در جامعه و روابط انسان ها حاکم شود و حقوق همه رعایت شود.

خداوند در سوره یونس آیه ۵۲ میفرماید که: ظلم و ستم نه تنها عذاب اخروی بلکه

قدرت و امنیت در قرآن

گرفتاری های دنیوی را نیز به دنبال دارد، ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ، و همچنین آیات زیادی در قرآن یکی از عمده ترین علل و عوامل سقوط و نابودی حکومت ها، تمدن ها و اقوام را ظلم و بی عدالتی بیان می دارد: وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ (یونس آیه ۱۳)

آیات فراوانی است که از سرگذشت اقوام و امت های گذشته حکایت می کند، امت هایی که به خاطر ظلم، تبعیض، بی عدالتی و فساد بلاهایی چون زلزله، قحطی، گرسنگی، خشکسالی، صاعقه و طوفان و مانند آن ها دامن گیرشان شده است. بلاهایی که هر یک برای ایجاد هرج و مرج و ناامنی و نابسامانی اجتماعی کافی است.

۲: تجاوز به حقوق دیگران

عامل دیگر ناامنی از نظر قرآن تجاوز و تعدی است از آن جا که تعدی و تجاوز به حقوق دیگران و حرمت شکنی قوانین الهی و اجتماعی هرج و مرج، ناامنی و زیانهای جبران ناپذیری را در پی دارد، قرآن تجاوز به حقوق و قلمرو دیگران را مذمت و نکوهش نموده و به شدت منع کرده است و تجاوز و تعدی به ساحت قوانین را جرم بزرگ و متجاوز را مستوجب سخت ترین مجازات می داند. در عین حال در مقام دفاع، مقابله به مثل امت اسلامی را از تعدی و تجاوز به شدت منع می نماید و می فرماید: کسی که به شما تجاوز کرده است به همان میزان به او تجاوز کنید. الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ بقره ۱۹۴ و نیز می فرماید: و در راه خدا با کسانی که با شما می جنگند نبرد کنید و از حدّ و اندازه تجاوز نکنید که خداوند تجاوزگران را دوست ندارد وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ (سوره بقره آیه ۱۹۰)

۳: فتنه انگیزی، ایجاد رعب و وحشت، کشتار و فساد

از آنجا که هدف اصلی از خلقت انسان به وسیله خداوند براساس آیه ۵۶ سوره ذاریات عبودیت و بندگی در پیشگاه آن ذات یگانه است (وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ) و

قدرت و امنیت در قرآن

این انسان هنگامی در مسیر عبودیت حرکت می کند که در جامعه، توحید و یکتاپرستی متجلی باشد. بنابراین هرگونه پدیده اجتماعی که مغایر با توحید و آن هدف اصیل و الهی باشد، فضای امن را برای عبودیت و بندگی از بین برده و زمینه نا امنی را فراهم می آورد، به همین دلیل در آیات متعددی از قرآن کریم، خداوند متعال مسلمانان را به جهاد با عوامل نا امنی فرا می خواند تا از بین بردن این عوامل، امنیت اجتماعی در سطح جامعه برقرار شده و بندگان خداوند در سایه این امنیت، آسوده خاطر به بندگی خداوند و کسب فضایل بپردازند، از جمله این آیات میتوان به آیه ۱۹۳ سوره مبارکه بقره اشاره کرد: وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ اَنْتَهُوا فَلَا عُدْوَانَ اِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ، با آنها پیکار کنید! تا فتنه و بت پرستی و سلب آزادی از مردم، باقی نماند و دین، مخصوص خدا گردد. پس اگر از روش نادرست خود دست برداشتند، مزاحم آنها نشوید! زیرا تعدی جز بر ستمکاران روا نیست. در تفسیر نمونه در توضیح این آیه شریفه که در بردارنده ی بیان اهداف جهاد اسلامی است آمده که: جهاد اسلامی نه به خاطر فرمانروایی در زمین و کشور گشایی و نه به منظور به چنگ آوردن غنایم و نه تهیه بازارهای فروش یا تملک منابع حیاتی کشورهای دیگر با برتری بخشیدن نژادی بر نژاد دیگر است، بلکه هدف آن یکی از سه چیز است: خاموش کردن آتش فتنه و آشوبها که سلب آزادی و امنیت از مردم می کند و همچنین محو آثار شرک و بت پرستی، و نیز مقابله با متجاوزان و ظالمان و دفاع در برابر آنان.

خداوند در مورد برهم زندگان امنیت در سوره مائده آیه ۳۳ می فرماید: اِنَّمَا جزاءُ الَّذِيْنَ يَحَارِبُوْنَ اللهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْاَرْضِ فَسَادًا اَنْ يُقْتَلُوْا اَوْ يُصَلَّبُوْا اَوْ تُقَطَّعْ اَيْدِيْهِمْ وَاَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ اَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْاَرْضِ ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيْمٌ.. کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی خیزند، و اقدام به فساد در روی زمین می کنند و با تهدید اسلحه، به جان و مال و ناموس مردم حمله می برند فقط این است که اعدام شوند یا به دار آویخته گردند یا چهار انگشت از دست راست و پای چپ آنها، بعکس یکدیگر، بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند. این رسوایی آنها در دنیا است و در آخرت، مجازات عظیمی دارند. برای دستیابی به امنیت افزون بر توحید و ایمان خالص باید با هرگونه فساد انگیزان و

قدرت و امنیت در قرآن

آشوبگرانی که سلامت جامعه ایمانی را در معرض خطر قرار می دهند مبارزه و آنان را سرکوب کرد (انعام آیه ۸۱ و ۸۲) و كَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُم بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ. الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ. چگونه من از بت‌های شما بترسم؟! در حالی که شما از این نمی ترسید که برای خدا، همتایی قرار داده اید که هیچ گونه دلیلی درباره آن، بر شما نازل نکرده است راست بگویید کدام يك از این دودسته بت پرستان و خداپرستان، شایسته تر به ایمنی از مجازات هستند اگر می دانید؟ آری، آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافته گانند.

بنابراین مهمترین هدف از تأمین امنیت در قرآن کریم، فراهم کردن محیطی سالم و آرام برای پرداختن به امر عبادت و بندگی خداست. محیطی که در آن کوچکترین اثری از ناامنی و عوامل ایجاد آن نباشد و مردمان با آسودگی خاطر و به دور از فتنه های رنگارنگ و آشوبهای گوناگون، تنها و تنها در جهت خشنودی و رضای پروردگار گام بردارند و به هدف خلقت خویش یعنی عبودیت خالصانه خداوند نزدیک شوند، زیرا هرگاه محیط زندگی و جامعه ناامن باشد، هرگونه فعالیت و تلاشی چه در عرصه مادی و چه در عرصه معنوی ابر و به عبارت صحیح تر غیرممکن می باشد و این مطلبی است که تجربه چندین هزارساله تمدن بشری در سرزمینهای مختلف بر آن صحنه گذارده و نگاهی به برخی جوامع ناامن و یا برخوردار از امنیت نامناسب در جهان کنونی نیز مؤید این مطلب است. اهمیت بسیار اساسی امنیت انسانی در جوامع، چنان است که دشمنان، بیشترین هزینه را در این بخش می کنند زیرا فقدان هرگونه ناامنی می تواند موقعیت های چشم گیری را نصیب آنان کند. امنیت خارجی برگرفته از امنیت داخلی است و امنیت داخلی وابسته به قدرت و اقتدار حکومت است که با حکمت و عدالت حکومت شکل می گیرد.

قدرت و ولایت

قدرت برای سرپرستی امور جامعه امری لازم است و ولایت نیز چنین معنایی دارد البته ولایت علاوه بر قدرت در درون خود مفاهیم دیگری مثل تدبیر، عقل و فعل نیز دارد.

قدرت و امنیت در قرآن

اصل ولایت مخصوص خداوند است و هرکس غیر از او را به ولایت بپذیرد سخت مورد سرزنش و خسران است. سوره شوری آیه ۹: *أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ*، آیا آنها غیر از خدا را ولی خود برمی گزینند؟! در حالی که «ولی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست.

ولایت با قرب، نزدیکی، دوستی، یاری و نصرت همنشینی دارد. ولایت تدبیر در امور دیگران، سامان دادن به جریان های زندگی و معیشت معنا می دهد. ولایت خدا مطلق و قدرتش برتر است و اگر دارای مراتب باشد سطوح بعدی به سرپرستی جامعه اطلاق می شود و اگر بخواهد عملیاتی و اجرایی شود قدرت نیاز دارد درحالیکه همانا اجرای ولایت قدرت نیاز دارد، امکان دارد که قدرتی باشد اما حق ولایت نداشته باشد. (حسن مصطفوی، ۱۳۷۵، ج ۱۳ ص ۲۰۴)

غیر از ولایت خدا و اولیا الله، ولایت ظالمین و طاغوت هم در قرآن آمده که تبعیت از آنها انسان را به ظلمت می برد. آیه ۲۵۷ سوره بقره: *اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ*، خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند آنها را از ظلمت ها، به سوی نور بیرون می برد. اما کسانی که کافر شدند، اولیای آنها طاغوت ها هستند که آنها را از نور، به سوی ظلمت ها بیرون می برند آنها اهل آتشند و همیشه در آن خواهند ماند.

قدرت و اقتدار

قدرت همه جنبه های مشروع و نامشروع و سخت افزاری و نرم افزاری را شامل می شود اما اقتدار فقط به قدرت مشروع می گویند. مفهوم اقتدار با مفاهیم قدرت و نفوذ، پیوندی تنگاتنگ دارد. اقتدار، قدرت مشروع، قانونی و مقبولی است که می باید در شرایط مقتضی مورد اطاعت و فرمانبرداری قرار گیرد. اقتدار را قدرت مبتنی بر رضایت تلقی کرده اند. در مشروعیت بحث از اعمال قدرت، گردن نهادن و مسئولیت پذیری قدرت است که این منبع

قدرت و امنیت در قرآن

توجیه می تواند از هر جا باشد از عقلانیت، زور، فره ایزدی یا سنت. اقتدار نوع ویژه ای از نفوذ است؛ یعنی نفوذ مشروع. درسیستم های سیاسی همیشه سعی رهبران بر آن است که نفوذ خود را به صورت اقتدار درآورند؛ بنابراین اقتداریکی از اشکال بسیار کارآمد نفوذ است و نه تنها مطمئن تر و پر دوام تر از اجبار می باشد، بلکه عاملی است که به رهبرکممک می کند تا بتواند با کمترین استفاده از منابع به راحتی حکومت کند. مشروعیت با اقتدار پیوند تنگاتنگی دارد و نوعی رضایت و قانونمندی مردم و خواست آنهاست اما قدرت می تواند مشروع باشد یا نباشد. هنرسیاست مداران در تولید اقتدار از قدرت های موجود است. سیاست مداران با ازدست دادن قدرت خود، لزوماً اقتدارخویش را از دست نمی دهند، همچنان که باکسب قدرت نیز لزوماً اقتدار تحصیل نمی کنند. قدرتهای سیاسی و اجتماعی مختلف در غیاب اقتدار منشأ نزاع و کشمکش و بی ثباتی در حیات سیاسی هستند. (محمد جواد لاریجانی، ۱۳۷۲، ص ۱۴۰ تا ۱۵۴)

بخش سوم: مولفه های قدرت و سطوح و مراتب آن

مولفه های قدرت

برای فهم بهتر و کامل تر از قدرت سیاسی، دانستن و مطالعه مولفه های آن امری ضروری است. قدرت محصول اراده و همراه با دانایی است که برای هدف خاص طراحی می شود و در عرصه سیاسی هم به اعمال و تحمیل اراده خود به دیگران معطوف است. قدرت مفهومی انتزاعی است و تا زمانی که ظهور بیرونی نداشته باشد قابل بررسی و اندازه گیری نیست و نمی توان از آن سخن گفت. وقتی از مولفه های قدرت سخن می گوئیم می توانیم از طریق بخش های نرم افزاری و سخت افزاری و ذهنی و عینی از آن سخن بگوئیم و به بررسی پردازیم اما جامع ترین تقسیم بندی مادی و معنوی است. در قرآن می توان این عرصه های مادی و معنوی را در کنار هم مشاهده کرد. مثلاً در پادشاهی طالوت و واگذاری قدرت به ایشان خداوند از هر دو مولفه و جنبه در تعریف او نام می برد. در ابتدا مولفه های مادی را بررسی می کنیم و سپس به بررسی مولفه های معنوی می پردازیم که در دارای ابعاد بیشتری در قرآن است و بیشتر مورد تاکید می باشد.

قدرت و امنیت در قرآن

مولفه های مادی قدرت

قدرت پدیده ای چند وجهی است که متشکل از مسائل پیچیده اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است. قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی می آورد و برعکس. قدرت به ظرفیت ها و توانمندیهای فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی وابستگی شدید دارد و این نشانگر آن است که در همه حوزه ها قدرت وجود دارد. در واقع مولفه های مادی گستره ای از حوزه های اقتصادی، نظامی، جغرافیایی، میزان ترکیب جمعیت، توانمندی شهروندان، منابع طبیعی، زیرساخت های رسانه ای و... را شامل می شود که برخی از آنها را در ذیل می پردازیم:

۱: توان مالی

امروزه میزان درآمد سرانه، مصرف و تولید انرژی، سطح مهارت های صنعتی، فنی، دانش هسته ای، تولید و فروش مواد سرمایه ای و نظامی از شاخص های مهم در توان اقتصادی کشورها است که نقش کلیدی در بالا بردن ظرفیت قدرت سیاسی دارد.

در قرآن کریم اشاره مستقیم به این امر شده است که توان مالی و اقتصادی چقدر در قدرت سیاسی موثر است. مثلاً در سوره اعراف آیه ۱۰: *وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَا تَشْكُرُونَ* عبارت تمکن به قدرت همراه با ابتکار عمل در امکانات می گویند یعنی وقتی می فرماید به کسی تمکن دادیم یعنی به او سلطنت و قدرت دادیم تا او توانمند شود. انسان خلیفه الله است و ظرفیت آدم، خلافت الهی در زمین است و قدرت تغییر، تعمیر و اصلاح در زمین را دارد یعنی پروردگار به او قدرتی داده که بتواند با احیای حقوق خود زمین را آباد کند.

صدها آیه دیگر در مورد مسائل مالی و اقتصادی مثل انفاق، زکات، خمس، ارث، رهن، وفای به عهد، امانت داری، رشوه و ربا در قرآن آمده است که اهمیت این موضوع را برای خداوند می رساند. در اسلام مسائل مادی همیشه در کنار خود معنویات را هم همراه دارد تا در خدمت قدرت، جامعه را به سمت کمال برساند.

قدرت و امنیت در قرآن

۲: توان نظامی

یکی دیگر از مولفه های مهم در قدرت سیاسی توان نظامی است البته در سالهای اخیر جایگاه خود را به عنوان مولفه اول از دست داده اما همچنان از عوامل بسیار مهم در قدرت حکومت ها است. ابونصر فارابی در این مورد اشاره می کند که تدبیر نیک در قدرت لشکریان و کار بست ابزار جنگی و جنگجویان برای چیره شدن بر ملتها و مدینه های دیگر است. با ظهور اسلام و دگرگونی اجتماعی سیاسی و مکاتبات پیامبر و معاهدات ایشان، نشانگر این بود که دین نوپا به دنبال قدرت و کسب آن است زیرا قدرت نظامی هر کشور برای تاثیر گذاری در بازی های بین المللی بسیار مهم است، پیامبر نیز برای همین امر نیاز به برپایی قدرت و حکومت داشت تا به هدف مطلوب خود برسد.

معروفترین آیه در مورد قدرت نظامی همان آیه ۶۰ سوره انفال است **وَاعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ**. خدا به صراحت در این آیه می فرماید که: آمادگی و قدرت نظامی خود را همیشه حفظ کرده و در سطح بالایی نگه دارید. سطح قدرت مسلمین آنچنان باید باشد که دشمنان از فکر رویارویی با مسلمین هراس داشته باشند و بازدارندگی ایجاد کند. البته علامه طباطبایی در تفسیر المیزان جلد ۹ صفحه ۱۱۴ اضافه می کند که علاوه بر جنگ افزار واصله نیروهای معنوی هم شامل این آیه هستند یعنی هر چیزی که در جهاد لازم است را قوه می داند. یعنی سربازان ورزیده، اسلحه های مدرن، تشکیلات نظامی، پشتیبانی قوی، وحدت در بین رهبران، ایمان در بین سربازان که همه اینها بازدارنده و دفع کننده شر دشمن است را قوه می داند.

۳: توان جسمی

یکی دیگر از مولفه های مادی قدرت توانمندی جسمی است. به طور مثال در ماجرای انتخاب طالوت به فرمانروایی، قوم بنی اسرائیل اعتراض کردند که چرا او انتخاب شده، خداوند در جواب فرمودند که خدا او را بر شما برتری داده به دانش و نیروی بدنی. **وَقَالَ لَهُمْ**

قدرت و امنیت در قرآن

نَبِيَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ، پیغمبرشان به آنها گفت: خداوند طالوت را به پادشاهی شما برانگیخت. گفتند که از کجا او را بر ما بزرگی و شاهی رواست در صورتی که ما به پادشاهی شایسته تر از او ایم و او را مال فراوان نیست. رسول گفت: خداوند او را برگزیده و در دانش و توانایی و قوت جسم فزونی بخشیده، و خدا ملک خود را به هر که خواهد بخشد، که خدا به حقیقت توانگر و دانا است.

پس با توجه به این آیه برای پادشاهی دو لازمه نیاز است یکی علم و دانش و دیگری شجاعت و قوت جسمی. هدف از حکومت او، رساندن جامعه به کمال بدون مزاحمت و تعرض دیگران است.

در ماجرای ذوالقرنین هم آیه 84 سوره کهف میفرماید: إِنَّا مَكَّنَّا لَهُ فِي الْأَرْضِ وَآتَيْنَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا، ما به او قدرت و حکومت دادیم و اسباب هر چیز را در اختیار او گذاشتیم. منظور از تمکین در این آیه یعنی قدرت فردی در تصرف امور که هیچ کس نمی تواند آن را سست کند. وقتی ذوالقرنین مامور می شود از جانب خدا، به خدا عرض می کند که من با چه قدرت و ابزار و سیاستی بر اینان حکم برانم که خداوند جواب می دهد من به تو قوت، طاقت، صحنه صدر، زبان رونده، بازوی قوی، دل نترس، نصرت الهی دادم تا از هیچ چیز هیچ کس نترسی و نتوانند بر تو غلبه یابند و هیبت تو در دلها هراس افکند. پس از این آیه نتیجه می گیریم که قدرت جسمی و بدنی یکی از مولفه های قدرت است که از طرف پروردگار اعطا شده است باید در جهت کمال و هدف خلیفت الهی استفاده شود.

مولفه های معنوی

حوزه مولفه های معنوی را در ساحت های گوناگونی می توان بررسی کرد مثلا در ساحت فرهنگی مصادیقی مثل ارزشهای دینی، ایمان و روحیه دینی، اخلاق، علم و دانایی، آرامش و امنیت وجود دارد و در ساحت سیاسی شامل مصادیقی مثل کرامت انسان، آزادی، احساس

قدرت و امنیت در قرآن

هویت، پیروی از رهبران، استقلال همه جانبه، وحدت، اعتماد ملی، عدالت ورزی و مشارکت است، این ساختارها در مجموع تشکیل دهنده قدرت سیاسی است.

در قرآن کریم هم جلوه هایی از این مولفه را می توان مشاهده کرد. مثلاً در سوره آل عمران آیات ۱۲۴ و ۱۲۵: *إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنَزَّلِينَ بَلَىٰ إِنْ تَصَبَرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ مِنْ فُورِهِمْ هَذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلاَفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ*، خداوند بر امدادهای غیبی و ماورایی که یاری دهنده مومنین در جهاد با دشمن اشاره کرده است. یا در آیه ۹ سوره انفال *إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِالْفِئَةِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُزْدِفِينَ*، در مورد دعای مسلمین و اجابت پروردگار و یاری هزاران فرشته به انسان صحبت به میان می آورد. با توجه به این آیات می توان دریافت که قدرت نظامی و مادی لازم است اما کافی نیست و چه بسا قدرت معنوی حتی اگر از لحاظ مادی و نظامی ضعیف تر از دشمن باشید شما را پیروز می گرداند. یعنی عوامل معنوی بیشتر مورد عنایت و توجه قرآن است و ابعاد آن گسترده تر و مهمتر از مولفه های مادی است.

۱: علم و دانایی

یکی از اساسی ترین مولفه ها در قرآن برای کسب و حفظ قدرت، علم، دانایی و آگاهی است که پایه همه حرکت ها و پیشرفت هاست. قدرت به تنهایی معنا ندارد و وقتی در دست انسان و جامعه انسانی است قابل بررسی است و عنصر اصلی این انسان و نیروی انسانی چه بسا آگاهی و علم اوست. علم و آگاهی می تواند مساله اصلی قدرت یعنی مشروعیت را حل کند و بهترین راه به حاکم و صاحب قدرت برای رسیدن به تعادل و ثبات را نشان دهد.

در دنیای امروز برخی قدرت و علم را مکمل می دانند و برخی تقدم یکی بر دیگری را معتقدند. از يك نظر زندگی تابعی از علم است و درست زندگی کردن در گرو درست دانستن و داشتن آگاهی است و در گفتمان دیگر تمدن بر علم مقدم است یعنی شیوه زندگی و حل زندگی موجب کسب آگاهی و علم است افرادی مثل ابن خلدون ماکیاول نیچه و میشل فوکو بر این معتقدند. (داوود فیرحی، ۱۳۸۵، ص ۲۹)

در قرآن کریم هم اهل دانش مقدم ترند. در آیه ۹ سوره زمر خداوند می فرماید که: *أَمَّنْ هُوَ قَانِئٌ*

قدرت و امنیت در قرآن

آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَدْعُونَ اللَّهَ بِالْغَيْبِ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ، آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند برابرنند. آیا این کفرپیشه که اهل دوزخ است بهتر است یا آن کسی که در ساعات شب، خاضعانه فرمان خدا را اطاعت می کند و به نماز برمی خیزد و در نماز خود به سجده و قیام مشغول است و از عذاب آخرت می ترسد و به رحمت پروردگارش امید دارد؟ بگو: آیا کسانی که خدا را می شناسند با کسانی که خدا را نمی شناسند یکسانند؟ تنها خردمندانند که حقایق را درمی یابند.

در آیه ۱۱ سوره مجادله فرمودند که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللَّهُ لَكُمْ وَإِذَا قِيلَ انشُرُوا فَانشُرُوا يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ، کسانی که ایمان آوردند و کسانی که به آنها دانش بیاموزند به مراتب اعلی می رسند. ای کسانی که ایمان آورده اید، هنگامی که در هر مجلسی به شما گفته شد برای دیگران جای بگشایید، برای آنان جای بگشایید در این صورت خدا به پاداش آن بهشت را برای شما فراخ می سازد و هنگامی که به شما گفته شد برخیزید تا کسانی که در علم و تقوا از شما برترند بنشینند، برخیزید. اگر چنین کنید خداوند کسانی از شما را که ایمان آورده اند، یک درجه و کسانی را که علاوه بر ایمان، دانش نیز به آنان داده شده است چندین درجه بالا می برد و خدا به آنچه می کنید آگاه است.

قرآن قدرت و دانش را در کنار هم آورده و این تاکید نشانگر اهمیت و لزوم همراهی آنهاست و دانایی و توانایی در کنار هم آورده است. مثلاً در سوره طلاق آیه ۱۲ فرموده: اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا، خدا همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز مانند آنها را پدید آورد. فرمان از جانب او صادر می شود و از میان آسمان ها یکی پس از دیگری فرود می آید تا به زمین می رسد. آری، چنین مقرر شده است تا بدانید که خدا بر انجام هر کاری تواناست و علم او بر هر چیزی احاطه دارد. همچنین در سوره شوری آیه ۵۰ می فرماید: أَوْيَرَوْجُهُمْ ذُكْرَانًا وَإِنَاثًا وَيَجْعَلُ مَنْ يَشَاءُ عَقِيمًا إِنَّهُ عَلِيمٌ قَدِيرٌ یا میان هر دو صنف پسر و دختر برای هر که

قدرت و امنیت در قرآن

بخواهد جمع می کند، و هر که را بخواهد عقیم می سازد. به راستی او دانا و تواناست. یا در سوره نحل آیه ۷۰ نیز میفرماید: وَاللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَقَّكُمْ وَمِنْكُمْ مَنْ يَرُدُّ إِلَىٰ أَزْدِلِ الْعُمْرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ قَدِيرٌ، و خدا شما را آفرید، سپس چون به عمری متوسط رسیدید شما را می میراند و برخی از شما کسانی اند که به فروترین دوران عمر رسانده می شوند و چنان فوت می گردند تا پس از دانستن، چیزی ندانند. قطعاً خدا دانا و تواناست.

در بسیاری از آیات هم عزیز و حکیم را در کنار هم آورده که نشان هایی از قدرت و دانش است. مثلاً در ماجرای طالوت یا در ماجرای تخت ملکه صبا خداوند به علم و قدرت طالوت و ندیم حضرت سلیمان که تخت را آورد اشاره کرده و تاکید بر خدایی بودن این صفت و مکمل بودن آنها دارد. در ماجرای داوود و جالوت آیه ۲۵۱ بقره: فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ وَلَوْ لَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ، هم بر قدرت بدنی و علم داوود اشاره می دارد که باعث پیروزی بر جالوتی شد که از لحظ جنگ افزار و تعداد بسیار فراتر بود و هم تاکید بر حکمت و آموزش می کند و این دورا در کنار هم آورده است.

در آیه ۱۵ سوره نمل: وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُدَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ اشاره مستقیم به این امر اشاره دارد که ما به سلیمان و داوود که پادشاهان قدرتمندی بودند علم عطا کردیم یعنی اینکه لازمه قدرت علم و آگاهی است و گرنه پایش شکست و از هم پاشیدن قدرت است.

در بیانات بزرگان دینی هم بر همراهی دانش و قدرت تاکید شده به طور مثال امام علی علیه السلام در خطبه ۱۷۲ میفرماید: إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَأَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ، سزاوار به حکومت کسی است که توانا تر باشد و به فرمان خدا دانا تر.

۲: استقلال

استلال سیاسی یعنی کشور و واحد سیاسی بتواند در عرصه سیاسی با آزادی تصمیم بگیرد و زیر نفوذ و فشار قدرت های دیگر نباشد. یعنی آزادی اراده ملی برای اداره امور داخلی و خارجی خود از دست دیگران. (بابایی غلام رضا ۱۳۶۵، ج ۲ ص ۴۵)

قدرت و امنیت در قرآن

قرآن کریم همه مسلمانان را دارای عزت و سربلندی می داند و از مظاهر عمده تجلی عزت در استقلال سیاسی کشور اسلامی تصمیم گیری بر اساس اجرای دستور دین و منافع ملی است که یکی از مولفه های اصلی قدرت به شمار می رود.

در آیه ۱۲۰ سوره بقره خداوند میفرماید که: وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ، اگر استقلال خود را ترک و از یهود و نصارا پیروی کنید دیگر نصرت خدا را نخواهی داشت. این آیه مویذ قاعده قرآنی نفی سبیل است که در آن پرهیز از قبول ولایت غیر مسلمانان و حفظ استقلال و عزت مسلمین تاکید بسیار شده است. همچنین در آیه ۱۱۸ سوره آل عمران خداوند فرموده که: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ، ای کسانی که ایمان آورده اید، به غیر همکیشان خود اعتماد نکنید و آنان را همراز خود نگیرید. آنان در حق شما از هیچ شر و فساد کوتاهی نمی کنند. دوست داشته اند که شما در رنج بیفتید و سخت زیان ببینید. دشمنی از دهان آنها و لحن سخنانشان آشکار است و آنچه سینه هایشان از دشمنی شما پنهان می دارد که در بیان نمی گنجد بزرگ تر است. همانا ما آیات و نشانه ها را برای شما به روشنی بیان کردیم، اگر خرد را به کارگیرید درمی یابید.

همراهی و همکاری با دشمنان و کسانی که کینه به دل دارند و خواهان رنجش و زحمت برای مسلمین است می تواند استقلال جامعه سیاسی و به تبع آن قدرت سیاسی اسلام ضربه بزند و بر اساس بسیاری از آیات روشن قرآن بر نفی گرایش به ظالمان و پذیرش سلطنت و سلطه آنها می تواند باعث عزت و استقلال جامعه و تقویت قدرت سیاسی آنها در مقابل دیگران باشد.

۳: اتحاد

هسته آغازین قدرت، هماهنگی و یکدلی يك گروه هرچند كوچك است. هنگامی که این گروه وارد جامعه شدند طبعاً وقتی قدرت برتر می شوند که گروهی دیگر را هماهنگ کنند در غیر اینصورت اختلاف و پراکندگی ایجاد شده و از شکل گیری قدرت برتر سیاسی جلوگیری می

قدرت و امنیت در قرآن

شود. رابطه قدرت و اتحاد دو طرفه است یعنی افراد و گروه ها هرگاه متحد شوند قدرتمند می شوند. در سوره آل عمران آیه ۱۰۳ خداوند می فرماید که: *وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ اَعْدَاءً فَاَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَاصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ اِخْوَانًا وَ كُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَاَنْقَذَكُم مِّنْهَا كَذٰلِكَ يَبِيْنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ*، به ريسمان الهی جنگ بزید و متفرق نشوید. تفرقه و جدایی باعث کاهش قدرت و ایجاد ضعف و ذلت و شکست در مسلمین می کند. خداوند از مشخصه های جامعه اسلامی و الهی پیروی همه افراد از انبیا و رهبران الهی در جهت هدف یگانه و مقدس نام می برد. خداوند از این جامعه با نام امت می برد که علامه طباطبایی در تفسیر خود در جلد ۶ صفحه ۳۹ واژه امت را گروهی از پیروان يك دين می داند که در عملکرد یکسان و هماهنگ هستند. پس امت جامعه ای است دارای فرهنگ و آهنگی واحد که برای رسیدن به هدف خاص و مشخص تلاش می کنند. البته پیروی از رهبران شایسته الهی همبستگی و اتحاد را به قدرت و پیروزی می رساند. پیامبر اکرم می فرماید: از حاکمان الهی اطاعت کنید و گوش به فرمان باشید زیرا اطاعت از رهبری مایه اتحاد اسلام است. در نقطه مقابل خداوند تفرقه و اختلاف را پرتگاه آتش توصیف می کند و نزاع، درگیری و عدم اتحاد را مایه زبونی و از دست رفتن هیبت جامعه اسلامی می داند. *وَ اَطِيعُوا اللّٰهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَاصْبِرُوا اِنَّ اللّٰهَ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ*. و خدا و پیامبرش را در امر جهاد فرمان برید و با یکدیگر اختلاف نکنید که ناتوان می شوید و عزت و شکوهتان از بین می رود، و بر سختی های جنگ و اطاعت از خدا و پیامبر شکیباً باشید که خداوند با شکیبایان است و آنان را یاری خواهد کرد. (انفال ۴۶)

همچنین در آیه ۹ سوره حجرات آمده که: *وَ اِنْ طَائِفَتَانِ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ اُفْتَتِلُوْا فَاصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا فَاِنْ بَغَتْ اِحْدَاهُمَا عَلٰى الْاُخْرٰى فَمَاتِلُوْا اَلَّتِي تَبْغٰى حَتّٰى تَفِىءَ اِلٰى اَمْرِ اللّٰهِ فَاِنْ فَاَتْ فَاَصْلِحُوْا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَاَقْسَطُوْا اِنَّ اللّٰهَ يَحِبُّ الْمُقْسِطِيْنَ*، و اگر دو گروه از مؤمنان با یکدیگر پیکار کنند، میان آنان صلح و سازش برقرار سازید، پس اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری ستم کرد و تعدی نمود، با آن گروهی که ستم می کند بجنگید تا به فرمان خدا بازگردد و حکم او را گردن نهد. پس اگر بازگشت و حکم خدا را گردن نهاد، میان آن دو گروه صلحی عادلانه برقرار

قدرت و امنیت در قرآن

کنید، بدین طریق که اگر گروه تجاوزگر خونی ریخته یا حقی را پایمال کرده حکم خدا را درباره اش اجرا کنید و همواره به عدالت رفتار نمایید، چرا که خدا دادگران را دوست می دارد.

۴: رهبری

از مولفه های پراهمیت در موضوع قدرت، مولفه رهبری است. قدرت زمانی شکل سازمانی به خود می گیرد که دیگران را به اطاعت از خود وادار کرده و هدایت جامعه شکل گرفته باشد و تا زمانی که رهبر وجود نداشته باشد جمع پراکنده گرد یک محور جمع نمی شوند و قدرتی شکل نمی گیرد. امام علی علیه السلام در خطبه ۴۶ نهج البلاغه می فرمایند: وَمَكَانُ الْقِيمِ بِالْأَمْرِ مَكَانُ النَّظَامِ مِنَ الْخَرْزِ، يَجْمَعُهُ وَيُضَمُّهُ، فَإِذَا انْقَطَعَ النَّظَامُ تَفَرَّقَ وَذَهَبَ، ثُمَّ لَمْ يَجْتَمِعْ بِحَدَافِيرِهِ أَبَدًا، جایگاه رهبر را در اجتماع همانند جایگاه رشته ای می داند که دانه ها را به هم پیوند می دهد و آنها را جمع می کند و آنگاه که از هم بگسلند پراکنده شده و دیگر قابل جمع نخواهند بود.

در قرآن کریم هم رهبری و هدایت جامعه برای رسیدن به کمال در کنار هم ذکر شده است و مکمل هستند. یکی از عباراتی که قرآن از آن نام می برد وهم ردیف رهبر است، واژه ولایت است. ولی اصلی خداست و ولی به کسی می گویند که به سرپرستی و تدبیر امور بپردازد. پذیرش رهبری کسی که به راهنمایی و عدم خطای او باور داشته باشید نوعی انسجام در رفتار و افکار بوجود می آورد و موجب اتحاد درونی ملت ها و ایجاد جامعه قدرتمند و باورمند می شود. قرآن به صراحت در آیه ولایت (سوره نساء آیه ۵۹) اعلام می دارد که از خداوند و رسول و اولی الامر پیروی کنید آنها را ولی و رهبر خود انتخاب کنید و در نزاع و کشمکشها آن را به خدا و رسولش واگذار کنید که پایانی نیک دارد. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا را اطاعت کنید و از پیامبر و کسانی که امر شما را در اختیار دارند و از خودتان هستند پیروی نمایید. پس اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، چنانچه در امری از امور دین اختلاف کردید، آن را به خدا و پیامبر ارجاع دهید. این کار برای شما بهتر و فرجامش نیکوتر است.

قدرت و امنیت در قرآن

یکی دیگر از واژه‌هایی که قرآن در کنار وهم ردیف رهبری آورده، واژه امام است و صراحتاً به ویژگی‌هایی برای امام و رهبری اشاره می‌دارد که باید مورد توجه قرار گرفته و از قبول رهبری با غیر این ویژگی‌ها بر حذر بود که راهی جز ظلمت و تباهی در آن نیست.

ویژگی‌های امام

الف: هدایت‌گری

امام و رهبری از منظر دینی جامعه را از طاغوت و پیروی از ظالم باز می‌دارد و جامعه را به کمال و آرمان‌های الهی رهنمون می‌کند. وَ جَعَلْنَا لَهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ. خدا و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما مردم را به راه سعادت آورند و به مقصد برسانند و آنان را با نیروی الهی که در درونشان نهاده و استوارشان ساخته ایم فراخوانده و به انجام کارهای نیک و برپایی نماز و پرداخت زکات سوقشان داده ایم و آنان پیش از این نیز پرستشگران ما بوده‌اند. (انبیا ۷۳)

ب: ظالم نبودن

از ویژگی‌های اصلی رهبری این امر است و اهمیت آن بدانجاست که خداوند به صراحت در آیه ۱۲۴ سوره بقره فرموده: وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ، عهد ما که همان امامت و رهبری است به ظالمان نمی‌رسد حتی اگر از نسل پاکی مثل نسل پیامبران باشند.

ج: عصمت

یکی از ویژگی‌های امام عصمت آن است یعنی رهبر و امام باید کسی باشد که عاری از اشتباه باشد چه قبل چه در زمان امامت و چه بعد چون در غیر این صورت خودش نیاز به هدایت دارد و نمی‌تواند کشتی جامعه را به کمال برساند. امام به وسیله خدا هدایت شده و می‌تواند جامعه را به هدف برساند و مورد تایید خداوند است.

قدرت و امنیت در قرآن

د: نص الهی

امام باید حتما از طرف خدا نصب شده باشد. قال وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ و چون ابراهیم را پروردگارش به کارهایی که او را بدانها امر فرمود بیازمود و وی را به انجام آنها موفق ساخت، گفت: من تو را پیشوای مردم قرار خواهم داد. ابراهیم گفت: آیا از فرزندان من نیز کسی را پیشوای مردم قرار می دهی؟ فرمود: امامت، عهد من است، و عهد من به کسانی از فرزندان تو که ستمکارند نمی رسد. (بقره ۱۲۴)

ه: صابر بودن

یکی از مشخصه ها برای امام هدایتگر جامعه، صبر است. در راه هدایت مشکلات و سختیهای زیادی هست که صبر رهبر بسیار راهگشاست. وَ جَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَ كَانُوا بآيَاتِنَا يوقنونَ خداوند اشاره می کند که رهبران و امان مردم را هدایت می کردند و در این راه شکیبایی به خرج می دادند چون به آیه های الهی یقین داشتند (سجده ۲۴)

و: دارای مقام یقین

یقین، یعنی دارای اعتقاد کامل به خداوند و قدرت و نصرت و عهد ایشان. مثلا در آیه ۷۵ سوره انعام: وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ ملكُوتِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ. خداوند در مورد مقام حضرت ابراهیم میفرماید که ما ملکوت آسمانها و زمین را به او نمایانیم تا از جمله یقین کنندگان باشد.

در مجموع از این آیات می توان فهمید رهبر از عناصر مهم قدرت سیاسی است و تا زمانی که رهبر به عنوان یکی از مولفه های اساسی هماهنگ کننده و برپادارنده نظام جامعه، شکل به خود نگیرد قدرت شکل و سازمان نمی گیرد. رهبری کردن هنری است که می تواند از قدرت خردمندانه در جهت کمال بهره ببرد.

قدرت و امنیت در قرآن

۵: ایمان و باور به معنویت

از منظر قرآن کریم باور به معنویت یکی از دیگر مؤلفه های معنوی قدرت سیاسی است. باوری که قدرت را چند برابر می کند و باعث می شود افراد برای هدف هر کاری بکنند. ایمان در عمق جان اثر می کند و فرد را مطیع رهبری و هدف می کند.

مومن با ایمانش به خداوند جایگاه استوار می یابد و متزلزل نمی شود زیرا امورش را به معارف حق بنا کرده و شك و تردید در خود راه نمی دهد. ایمان موجب افزایش آرامش و امنیت است و ترس و اضطراب و غرور را از جامعه و افراد دور می کند و مومن را برای رویارویی با مشکلات گوناگون آماده و توانمند می کند.

انسان به ویژه هنگامی که وارد عرصه مبارزه و کشمکش اجتماعی می شود، بیش از هر چیز به آرامش نیاز دارد. این نیاز هنگامی که به نقطه ای بزرگ و پایان ناپذیر متصل می شود، برای نیروهای اجتماعی، قدرتی دو چندان ایجاد می کند، آن گونه که افراد برای رسیدن به هدفی که با همه وجود به آن باور دارند، حاضر به جانفشانی می شوند. این باور در عمق جان افراد اثر می گذارد و آنان به طور خودکار برانگیخته می شوند تا به دستور راهبر خویش عمل کنند و اهداف قدرت حاکم را پیگیری کنند این باور، تأثیری عمیق در شکل گیری قدرت دارد. مؤمن در ساحت اجتماعی به درجه ای از باور می رسد که به او آرامش روحی می دهد و همین مسئله، فزاینده قدرت و گسترش دهنده آن است.

خداوند در آیه 4 سوره فتح می فرماید: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُذْأَبُوا إِيْمَانًا مَعَ إِيْمَانِهِمْ وَ لِلَّهِ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ كَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا، اوست آن که آرامش را در دل های مؤمنان پدید آورد تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند، و خدا را رسد که چنین کند، زیرا اسباب و علل جاری در آسمان ها و زمین در اختیار خداست و همه لشکریان او هستند، و خدا دانا و حکیم است.

انسان افعالش را از روی خردورزی انجام می دهد و آن تنظیم مقدمات عقلی است که مشتمل بر مصالح می باشد و در سعادت او در زندگی و خیر مطلوب در اجتماع اثر می گذارد؛ سپس انسان به این نتیجه می رسد که چه کاری انجام دهد و چه چیزی را ترک کند. این کار

قدرت و امنیت در قرآن

فکری، هنگامی که انسان آن را بر روش فطری خود انجام دهد به آرامشی در جان و فکر خویش بدون دلهره و اضطراب می رسد. مؤمن با ایمانش به خداوند به جایگاهی استوار دست می یابد که متزلزل نمی شود و به بنیادی می رسد که فرو نمی ریزد، زیرا آموزش را بر معارف حق بنا کرده است که شك و تردید نمی پذیرد، در حالی که غیرمؤمن هیچ ولی و سرپرستی که عهده دار آموزش باشد ندارد.

باور به معنویت، جامعه را به اطمینان خاطر می رساند و در کنه وجود آدمی تأثیر شگرف می گذارد و از درون او را برای رویارویی با مشکلات گوناگون در جامعه آماده می سازد. این نیرو به هنگام ورود آن به عرصه اجتماعی، یکی از عناصر بنیادی و جدی برای افزایش قدرت سیاسی است.

۶: عزت

عزت یکی از مؤلفه های معنوی شکل گیری قدرت در قرآن کریم است. اصل لغت عزت بر شدت و قدرت و مشابه آن یعنی غلبه و قهر نظارت دارد. در عزت صلابت و شدت نیز هست و حالتی است که مانع مغلوب شدن انسان می شود و عزیز کسی است که بر دیگران غالب می شود و خود مغلوب نمی شود. (مصطفوی سید حسن، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۱۴)

شاید تعبیر قدرت شکست ناپذیر تعبیری رسا برای این کلمه باشد. عزت گاه پسندیده و گاه ناپسند است. عزتی که برای خداوند و رسولش است، همیشگی، جاودانه و عزتی حقیقی است؛ ولی عزتی که برای کافرین است، در واقع ذلت است؛ هرچند آنان می پندارند که عزیزند. عزت کامل فقط در خداوند متعال تحقق می یابد؛ زیرا نورش بی پایان است و همانند علم، قدرت، حیات و دیگر صفات ذات او، ازلی و ابدی است؛ پس او برتر از همه عالم وجود است و مراتب بعدی عزت در میزان نزدیکی به خداوند محقق می شود بر این اساس، در کلام خداوند سوره فاطر آیه ۱۰ آمده که: مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يُبْورُ. کسی که خواهان عزت است باید آن را از خدا بخواهد؛ چون همه عزت نزد خداوند است، حقایق پاک به سوی خداوند بالا می رود و این عمل شایسته است که آنرا بالا می برد، و آنان که

قدرت و امنیت در قرآن

نیرنگ های زشت بر ضد اسلام و مؤمنان به کار می گیرند عذابی سخت خواهند داشت، یقیناً حيلة آنان در تباهی و نابودی است و یا فرموده که پیامبر مظهر صفات الهی است و بعد مؤمنان مظهر صفات پیامبرند؛ ولی کافران و منافقان که از جهت اخلاقی، عملی و فکری مخالف خدا و رسول اند، بهره ای از نور خدا و صفات او ندارند و در جهل و تاریکی غوطه ورنند. (مصطفوی سید حسن، ۱۳۷۵، ج ۸، ص ۱۱۷)

هرچند در برخی موارد، عزت، ظهور بیرونی و مادی دارد و خود را در مال، عنوان، دانش، جاه و مقام یا نسب نشان می دهد ولی در واقع این موارد عزت آور به معنای حقیقی نیستند. کافران می پندارند که عزت، استعلا و برتری فقط در عالم ماده و امور مادی اتفاق می افتد، در حالی که غافل اند که این جنبه از عزت، دگرگون پذیر، اعتباری و فانی است. خداوند در آیه ۸ سوره منافقون، يَقُولُونَ لئن رجعنا إلى المدينة لئُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ، ضمن اشاره به آنکه گنجینه های آسمان ها و زمین از آن خداست، به این جمله منافقان نیز اشاره می کند که می گویند چون به مدینه بازگردیم، آنکه عزیزتر است آن را که خوارتر است از آنجا بیرون می کند و حال آنکه عزت و ارجمندی از آن خدا و پیامبر او و مؤمنان است؛ ولیکن آنان نمی دانند که ذلت در حقیقت در گمراهی انسان از سرچشمه عزت است.

عزت و قدرت، با یکدیگر پیوندی استوار دارند. عزت بدون قدرت و قدرت بدون عزت معنا نخواهد داشت. عزت از آنجا فراهم می آید که پیامبر و مؤمنان در وجود خویش درمی یابند که به منبع پایان ناپذیر قدرت متصل اند. این احساس وقتی به عرصه سیاسی وارد شود، جامعه ای عزتمند و قدرتمند شکل می گیرد؛ بنابراین خداوند در سوره آل عمران آیه ۱۳۹ با ضمیر جمع، خطاب به جامعه مسلمانان، این مسئله را می فرماید که سست و اندوهگین نشوید که شما برترید، اگر مؤمن باشید (وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ)

یکی از پیامدها و دستاوردهای عزت، استقلال جامعه از جهات متفاوت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که باعث تقویت و برتری قدرت سیاسی می شود. در قرآن کریم تأکید شده است که هیچ راهی برای سلطه کفار بر مسلمانان وجود ندارد و آنان هرگز نباید بر

قدرت و امنیت در قرآن

مسلمانان چیرگی یابند. سوره نساء آیه ۱۴۱: وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا كه در فقه و اندیشه سیاسی اسلام از آن به قاعده نفی سبیل نام میبرند یا در سوره هود آیه ۱۱۳: وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمْسِكُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءِ ثُمَّ لَا تُنصِرُونَ میفرماید که گرایش و اعتماد به کافران نداشته باشند یا از اهل کتاب و مشرکان، پیروی نکنند.

یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تُطِيعُوا الَّذِينَ كَفَرُوا يُرْذِلْكُمُ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ ای مؤمنان! اگر از کفرپیشگان اطاعت کنید شما را به آیین جاهلی گذشتگانتان بازمی گردانند، در نتیجه از تباه کنندگان همه سرمایه وجودی خود خواهید شد (آل عمران آیه ۱۴۹)

یا در سوره مائده آیه ۴۹ می فرماید که: وَأِنْ أَحْكَمَ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ و بین آنان بر پایه آنچه خداوند نازل کرده داوری کن! و از خواسته های نامشروع آنان پیروی مکن! و از ایشان برحذر باش! مبدا این که تورا از بخشی از آنچه خداوند به سویت نازل کرده منحرف کنند، پس اگر از داوری حکیمانه ات رویگردان شدند بدان که خداوند می خواهد آنان را به سبب پاره ای از گناهانشان مجازات کند، مسلماً بسیاری از مردم منحرف و نافرمانند. به هر حال، نفی گرایش به ظالمان، به استقلال جامعه می انجامد و راه تقویت قدرت سیاسی را هموار می سازد.

سطوح قدرت

قدرت درگیر کشمکش های علمی بیشماری بوده و هست و تلقی یکسانی از قدرت وجود ندارد اما برای فهم بهتر زاویه های پنهان و پیدای سطوح آن را باید بررسی کرد البته شایان ذکر است این سطوح قدرت و چانه زنی بر سر آنها، عقلی است و ضرورتاً جزء ذاتی تمدن غرب به شمار نمی آید؛ بنابراین این تجربه عقلی را می توان در هر فرهنگ و تمدن دیگری تجربه کرد و آزمون. در ابتدا ما سطوح قدرت را برمی شماریم و سپس به معادل سازی قرآنی می پردازیم:

سطح يك: در این سطح قدرت آشکار، قابل مشاهده و تکثرگرایانه است. رابرت دال در تعریف خود بر این نکته تاکید می کند که قدرت، ظرفیت و گنجایش نیست بلکه رفتار قابل

قدرت و امنیت در قرآن

مشاهده ای است که فردی برفرد دیگر تاثیر می گذارد تا کاری را انجام دهد و اگر آن تاثیر نبود آنرا انجام نمی داد (سید کاظم میر باقری؛ ۱۳۴۹، ص ۸۳) در این سطح ستیز آشکار و عریان است و عوامل زیادی به عنوان بازیگر هستند که در قلمرو خود بازی می کنند.

سطح دو: در این سطح قدرت نیمه پنهان است و در پی منع تصمیم گیری و تحریف ارزش ها است بدین ترتیب که گروههای قوی و افراد صاحب قدرت تصمیم گیری ها را به مسائل و موضوعات بی ضرر محدود می کنند و با تغییر ارزشها و دستکاری آرمانها و اصول و تغییر و جابجایی اسطوره ها به این هدف می رسند. در واقع موضوعات مهم و مناقشه برانگیز را کنار می گذارند و با مسائل ساده و بی اهمیت همه را سرگرم می کنند و در مسائل مهم و حیاتی حوزه تصمیم گیری افراد را محدود یا منع می کنند.

سطح سه: در این سطح ستیز پنهان و تضاد منافع گُنش گران زیاد است. اعمال کننده، قدرت خود را پنهان می کند تا فرد تاثیر پذیر متوجه نفوذ و کاربرد قدرت روی خود نباشد و چون متوجه خطر نمی شود دفاع و مقابله ای هم نمی کند. این سطح قدرت شکل موزیانه دارد که می تواند بر افکار و میال قربانیان نفوذ کند بدون اینکه آنها از این تاثیر آگاهی یابند.

سطح چهار: این سطح حاوی شگردهای خُرد سیاسی، تأثیرگذاری نظام قدرت دانش بر روش و ارزش است یعنی شرایط نشان می دهد که چه ادعا و خواستههای در این زمان می تواند ظهور یابد و با مطالعه شرایط زمانی و مکانی، احکام و تصمیماتی می تواند بروز کند به عبارت دیگر قدرت با دانش، علم و آگاهی، در همه امور و زمینه ها حضور دارد و اعمال نفوذ کرده و راه تعیین می کند.

البته با بررسی این سطوح نباید بر این باور باشیم که همه این مباحث با مباحث قرآن کریم انطباق دارد و یا آن ابعاد را بر قرآن تحمیل و تطبیق کنیم اما می توان برخی از سطوح قدرت و ساحت های آن را در قرآن کریم مشاهده کرد؛ به عنوان مثال، هنگامی که فرعون به ساحران می گوید از آنجا که بدون اجازه من به موسی ایمان آورده اید، پس بی شک دست های شما و پاهایتان را یکی از راست و یکی از چپ قطع می کنم و شما را بر تنه های را درخت خرما به دار می آویزم یا آنکه فرعون، حضرت موسی را تهدید به زندان می کند و می

قدرت و امنیت در قرآن

گوید اگر خدایی غیر من اختیار کنی قطعاً تورا در زندان قرار می‌دهم قال: لَئِنِ اتَّخَذْتُ إِلَهًا غَيْرِي لأَجْعَلَنَّكَ مِنَ الْمَسْجُونِينَ (شعرا ۲۹) که در این مرحله می‌بینیم سطح اول قدرت مطرح می‌شود که آشکار است و به ترس و اختناق و استبداد می‌انجامد.

در سطح دوم، فرعون که مظهر قدرت نامطلوب است، به روایت قرآن کریم به دنبال تحریف ارزش‌ها نیز هست. او به مردمش می‌گفت من می‌ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در زمین فساد کند. قال فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَى وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفُسَادَ (غافر ۲۶) وی آیین الهی موسی را فساد پنداشته و راه خود را صحیح می‌داند همچنین، در جای دیگری نیز آمده است که فرعون با تحریف حقیقت و برای کسب همراهی مردم در تصمیمش، به مردمش این‌گونه القا می‌کند که حضرت موسی به دنبال آن است که شما را از سرزمین تان بیرون کند. (سوره شعرا آیه ۳۵) يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَا ذَا تَأْمُرُونَ. همان‌گونه که می‌توان برخی از ویژگی‌های سطح سوم قدرت را مانند سلطه مزورانه و فریبکارانه خود کامگان یادآور شد، به گونه‌ای که افراد جامعه چندان به دست‌های پوشیده و کاربرد پنهان آن، پی‌نمی‌برند. مستبدان دسیسه می‌کنند و با توجه به آنکه همه امور جامعه را در قبضه خود می‌گیرند و مردم را اسیر و متاع خود می‌پندارند؛ بنابراین آنان حتی ارزش‌ها، ذهنیت‌ها و اندیشه شهروندان خود را نیز در اختیار خود می‌گیرند و مردم نمی‌توانند با توجه به آن تبلیغات سنگین و فضای آلوده، به چیز دیگری فکر کنند و به اندیشه‌ای دیگر برسند و حق را تشخیص دهند.

در سطح سوم قدرت از نظرگاه دینی و قرآنی، به نظر می‌رسد بیش از هر امر دیگری، قدرت با استدلال عقلی به سامان جامعه می‌اندیشد و یکی از پایه‌های ترین ابزار آن، قانون الهی است؛ ولی از آنجا که شهروندان با دلیل عقل، وجود خداوند را پذیرفته‌اند؛ بنابراین قانون و سامانه‌نظمی را که او آورده است نیز برتری می‌دانند؛ زیرا نظم در تشریح از آن خدای بزرگ است به همین دلیل قانع می‌شوند. اما سطح چهارم قدرت در جامعه و لایه‌های زیرین و پنهان آن با پشتوانه نظام دانش نقش عمده و کلیدی را بازی می‌کند و به روشها و ارزشها سامان می‌بخشد، راهبرد سازی می‌کند و فرایند پیچیده‌ای دارد و امور را به هر سمتی که می‌خواهد

قدرت و امنیت در قرآن

سوق می دهد. از نظر قرآن دانش نقش انکارناپذیری در امور جامعه دارد، خداوند نخستین امر بعد از آفرینش را دانش ذکر می کند و می فرماید بخوان و پروردگارتو کریم ترین کریمان است: همان کس که به وسیله قلم آموخت آن گونه که به قلم و آنچه که می نویسد قسم یاد می کند، پس دانش، قدرت است و قدرت آور. همانطور که در آیات می بینیم که وقتی قرآن یکی از قدرتمندان را نام می برد علاوه بر جنبه های مادی و جسمی او از ساحت علمی و ویژگی های دانش او هم نام می برد. پس در نتیجه اینکه نظام دانش و بینش جامعه در ایجاد قدرت نقش کلیدی دارد.

مراتب اعمال قدرت

قدرت هنگامی که در جامعه جریان پیدا میکند دارای مراتبی است و هرکدام از آن مراتب پیامدهای خاصی را به دنبال می آورد و به تعبیر دیگر ماهیت آن را دگرگون می کند. این مراتب عبارتند از:

الف: قانع سازی عقلی که بهترین شکل برای نفوذ است، در این حالت واقعیت و حقیقت بیان میشود، برای مثال چرایی انجام کاری به فرد گفته می شود مثل وقتی که پزشک شما را با دلیل از کشیدن سیگار منع می کند.

ب: قانع سازی ساختگی که در این حالت با دروغ و انحراف و گمراه کردن فرد به اطاعت وادار می شود.

ج: ایجاد انگیزش که در این حالت فرد با جایزه یا کیفر روبروست تا کاری را انجام دهد مثل رشوه.

د: تهدید به مجازات مانند زندانی کردن یا بیکار کردن.

ه: اجبار فرد باید از سرناچاری انجام دهد.

و: نیروی فیزیکی و جسمی که پشتوانه اجبار است و با بهره گیری از زور یا تهدید جسمی تحقق می پذیرد.

بر اساس منطق قرآن کریم بهترین دولت ها آنها هستند که نوع اول قدرت را اجرایی می

قدرت و امنیت در قرآن

کنند که بر اساس عقلانیت برنامه ریزی و قانون امور جامعه به سامان می رسد و بدترین آنها از نیروی خشونت آمیز و فیزیکی برای اعمال قدرت بهره می گیرند که پیامد آن ایجاد ترس و وحشت و اختناق است بنابراین اعمال قدرت از دیدگاه قرآن بر عقلانیت مبتنی است. به معنای آنکه تلاش می شود سامان جامعه با قانع سازی عقلانی و ایجاد قانون الهی در جامعه شکل گیرد. اجرای قوانین الهی همراه با رضایت و توجیه شهروندان صورت می پذیرد و از آنجا که پشتوانه آن خرد ورزی است با طیب خاطر و رضایت قلبی انجام می پذیرد و به قدرت و لوازم آن گردن می نهند. در این صورت است که قدرت شکل اقتدار به خود می گیرد.

بخش چهارم: مولفه های ایجاد امنیت و حوزه های آن

یکی از مهمترین دغدغه های جوامع بشری در جهت تأمین امنیت چگونگی طریقی است که امنیت را برآن اساس برقرار نماید و به اصطلاح امروزی به امنیت پایدار برسند. به عبارت دیگر چگونه می توان ایجاد امنیت را از مرحله تئوری به مرحله عمل رسانید و آنرا درحیطه فعالیتهای فردی و اجتماعی محقق نموده و نهادینه کرد و در نتیجه جامعه ای به وجود آورد که در آن، افراد هم از لحاظ زندگی شخصی و خصوصی و هم از لحاظ زندگی اجتماعی و در تعامل با دیگران احساس امنیت نمایند؟ برای پاسخگویی به این پرسش از دیرباز و از سوی علمای جامعه شناسی و نیز نظریه پردازان امرحکومت و سیاست، اظهارنظرهای فراوانی صورت گرفته است و هریک به فراخور اندیشه و طرز تفکر و نیز میزان علم و دانش خود، پاسخ هایی ارائه نموده اند. ما در ذیل به این مولفه ها از منظر قرآن می پردازیم:

۱: توجه به عبادت و یاد خدا

با وجود پیشرفت های صنعتی و تکنولوژی، انسان امروزی بیش از گذشته در معرض ناامنی

قدرت و امنیت در قرآن

قرارداد؛ چرا که گسترش زندگی صنعتی و ماشینی اگرچه توانسته است جسم او را اندکی به راحتی رساند و زحمت جسمی او را کم نماید، ولی این حقیقت برکسی پوشیده نیست که روح و روان او را به بند کشیده و در مقابل آن آسایش جسمانی، انواع و اقسام اضطرابات، دغدغه ها و نگرانی های روحی را به او هدیه نموده است و این نیز نبوده مگر به خاطر اینکه دلبستگی به ظواهر تمدن امروزی او را از یاد خدا غافل کرده و در نتیجه این فراموشی یاد خدا، هم امنیت فردی و هم امنیت اجتماعی او به خطر افتاده است. از همین رو قرآن کریم همواره انسان ها را متذکر این معنا می گرداند که اگر طالب آسایش و آرامش هستی راهی جز روی آوردن به یاد خدا، فرا روی شما نیست: **الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** (رعد 28)

بدون شك امنیت اجتماعی، در تمامی جوامع بشری همواره از جانب کسانی تهدید شده و مختل گردیده است که شخصیت فردی آنها بنا به علل گوناگون مورد اهانت واقع شده و در نتیجه کرامت نفس خود را از دست داده اند. چنین افرادی که شخصیت آنها لگدکوب گردیده و دیگر عزت و کرامتی برای خود قائل نیستند، از ارتکاب انواع و اقسام بزهکاری ها و جرم و جنایت های اجتماعی، ابایی نداشته و احساس شرمساری نمی کنند و به همین دلیل جامعه از شر آنها ایمن نخواهد بود. سخن حکیمانه ای که از پیشوای دهم شیعیان امام هادی نقل شده است: **من هانت علیه نفسه فلا تأمن شره، کسی که خود را خفیف و خواری می داند و در باطن، احساس پستی و حقارت می کند از شر او ایمنی نیست** (فرید مرتضی ۱۳۶۶، ج ۲، ص ۳۷۳).

اما نقطه مقابل این مسأله، کرامت نفس و احساس عزت نمودن است که آدمی را از هرگونه گناه فردی و اجتماعی مصون می دارد، همانگونه که امام علی می فرماید: **من کرمته علیه نفسه لم یهنها بالمعصية، کسی که بزرگی و کرامت نفس خود را باور دارد هرگز با پلیدی گناه هست و موهونش نمی کند** (مرتضی فرید، ۱۳۶۶، ج ۳، ص ۳۱۶)

با توجه به آنچه آمد، این نتیجه حاصل می شود که برای برقراری امنیت اجتماعی یکی از راهکارهای اساسی و مهم، آن است که عوامل عزت آفرین و کرامت بخش را شناسایی نموده و تقویت نمود تا افراد جامعه با تمسک و عمل به آنها از چنان کرامت نفسی برخوردار شوند که ارتکاب گناه حتی در خلوت و پنهانی برای آنها امری دشوار و هراسناک جلوه کند و بدین

قدرت و امنیت در قرآن

ترتیب انسانی که از چنین تربیت الهی برخوردار شد هرگز نه در عرصه زندگی فردی و نه در عرصه زندگی اجتماعی، تهدیدی برای امنیت و آسایش خود و جامعه نخواهد بود. در مسیر کرامت بخشی به نفوس انسان ها، بدون شك و تردید، یکی از مهمترین عوامل و راهکارهای قابل توجه که در عین حال هیچگونه هزینه ای را در بر ندارد، امر مقدس و عظیم نمازی باشد. خداوند در آیه ۴۵ سوره عنکبوت یکی از مهمترین آثار نماز را دور نمودن نمازگزار از فساد و فحشا ذکر می نماید و می فرماید: اَثَلُ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تُنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ، آنچه را از این کتاب به تو وحی شده تلاوت کن! و نماز را با شرایط ویژه اش بخوان! بی تردید نماز بازدارنده از هر زشت کاری و ناپسندی است، همانا یاد خداوند اثری بزرگ تر از دیگر آثار نماز است، و خدا آنچه را انجام می دهد می داند.

در نتیجه انسان نمازگزار فردی است که گرد گناه نمی گردد؛ چرا که صبح و شام با خدای خود در راز و نیاز عاشقانه است و حضور او را مستمراً درک می کند و چنانچه صحنه گناه پیش آید مرتکب آن نمی شود. او خداوند را حاضر و ناظر می داند و جامعه از ناحیه او در امن و امان خواهد بود. مطالعه زندگی نمازگزاران حقیقی در طول تاریخ، اثبات کننده این حقوق مسلم است که برای برقراری امنیت اجتماعی هیچ عاملی برتر و بالاتر از نماز نمی باشد، چرا که خاصان درگاه خداوندی، چنان تقیدی به رعایت حقوق مردمان داشته اند که گاه تا مرز وسواس پیش رفته اند.

امام علی علیه السلام در این زمینه در نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴ می فرماید: نماز نفس سرکش را مؤدب به آداب الهی و رعایت حقوق فردی و اجتماعی دیگران نموده و در نتیجه امنیت اجتماعی را در بالاترین سطح برای جوامع بشری به ارمغان می آورد.

۲: اجرای حدود اسلامی

اسلام آیینی است که به منظور فراهم کردن فضایی امن و خالی از هرگونه ناامنی و نگرانی در کنار فاکتورهای تشویقی که برای دور کردن انسان ها از عوامل مخلل امنیت اجتماعی در

قدرت و امنیت در قرآن

نظرگرفته، برخی قوانین و مقررات تنبیهی را مقرر داشته است؛ زیرا این به تجربه ثابت گردیده که برخی انسان‌ها تنها هنگامی که با مجازات سخت و کیفری شدید مواجه می‌شوند دست از گناه کشیده و خود را آلوده به معصیت نمی‌نمایند. از آنجا که گناهی که از آدمی سر می‌زند اغلب به حیطة فردی خویش محدود نشده و عواقب و ثمرات آن دامنگیر اجتماع نیز شده و در نتیجه امنیت اجتماعی را به مخاطره می‌افکند، اجرای این قوانین و مقررات باید از سوی مجریان حکومت اسلامی با جدیت دنبال شود.

به عنوان نمونه دو گناه بزرگ قتل و دزدی از جمله عواملی هستند که اگر نسبت به آنها هرگونه سهل‌انگاری و مسامحه‌ای صورت گیرد بسیار زودتر از آنچه تصور کنید در جامعه فراگیر شده و در نتیجه امنیت اجتماعی را به طور جدی تهدید می‌نمایند. از همین رو در آیات بسیاری از قرآن کریم نسبت به این دو گناه هشدارهایی داده شده است تا انسان‌ها از ارتکاب آنها خودداری کنند و چنان چه کسی پا را از این حدود الهی فراتر نهاد و علی‌رغم تحذیرات خداوند، مرتکب یکی از این گناهان گردید، باید مطابق دستورات قرآن و شرع مقدس با مرتکبین آنها برخورد شود.

در قرآن کریم سوره بقره آیات ۱۷۸ و ۱۷۹ قاعده قصاص در رابطه با مرتکبین قتل وضع گردیده و خداوند متعال از این اصل به عنوان عاملی برای تداوم حیات اجتماعی در سایه امنیت یاد فرموده است: *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرْبُ بِالْحَرْبِ وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَالْأَنْثَىٰ بِالْأَنْثَىٰ فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتَّبِعْ بِالْمَعْرُوفِ وَأَدِئْ إِلَيْهِ بِإِحْسَانٍ ذَلِكَ تَخْفِيفٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدَىٰ بَعْدَ ذَلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ آيَ مُؤْمِنَانِ!* در مورد کشته شدگان، قصاص بر شما مقرر شده است؛ آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن. پس کسی که مرتکب قتل شده چنانچه از سوی برادر دینی اش که ولی مقتول است مورد چیزی از عفو قرار گرفت که در عوض قصاص، خون بها پردازد پس رعایت کردن روش پسندیده درباره وضع مادی قاتل که چه اندازه پردازد، بر عهده عفوکننده از قصاص است و قاتل، مسئول پرداخت خون بها با نیکی و خوشرویی است. این حکم خون بها تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان،

قدرت و امنیت در قرآن

پس هرکه بعد از چشم پوشی از قصاص، تجاوز کند و به کشتن قاتل برخیزد برای او عذابی دردناک است ای خردمندان! برای شما در قصاص مایه حیاتی ویژه است و حکم قصاص برای این است که از هرگونه تعدی و تجاوز و امور غیر شرعی بپرهیزید.

در تفسیر این آیات آمده است که این قصاص اسلامی به هیچ وجه جنبه انتقام جویی ندارد؛ بلکه دریچه ای است به سوی حیات و زندگی انسان ها. از يك سو ضامن حیات جامعه است؛ زیرا اگر حکم قصاص به هیچ وجه وجود نداشت و افراد سنگدل احساس امنیت می کردند جان مردم بی گناه به خطر می افتاد؛ همانگونه که در کشورهای غربی که حکم قصاص به کلی لغو شده آمار قتل و جنایت به سرعت بالا رفته است و در نتیجه جامعه از نظر امنیت اجتماعی دچار بحران گردیده است. از سوی دیگر مایه حیات قاتل است چرا که او را از فکر آدم کشی تا حد زیادی باز می دارد و کنترل می کند و موجب تأمین امنیت اجتماعی می گردد. همچنین درباره معضل دزدی و سرقت که یکی از عوامل برهم زنده نظم جامعه و ایجاد ناامنی اجتماعی است. قرآن کریم چنین فرمان می دهد: **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ** (سوره مائده، آیه ۳۸) دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان يك مجازات الهی قطع کنید و خداوند توانا و حکیم است. با توجه به مفاد این آیه شریفه این مطلب به خوبی اثبات می شود که از نظر اسلام امنیت جامعه از چنان درجه ای از اهمیت برخوردار است که فرمان می دهد که به سبب برهم زدن آن، دست يك انسان قطع گردد و مرتکب ایجاد ناامنی در جامعه، يك عمر بدون دست زندگی کند، ولی امنیت اجتماع محفوظ بماند. اگر امروز دزدی در جامعه فراوان است به خاطر آن است که چنین حکمی اجراء نمی شود و لذا در محیط هایی که این حکم اجراء می گردد مانند محیط عربستان سعودی که تا سال های اخیر این حکم در آن اجراء می شد امنیت فوق العاده ای از نظر مالی در جامعه حکم فرما بود و جالب اینکه این حکم اسلامی با اینکه قرن ها اجرا می شد و در پناه آن مسلمانان آغاز اسلام در امنیت و رفاه می زیستند، در مورد تعداد بسیار کمی از افراد که از چند نفر تجاوز نمی کرد و در طی چند قرن اجرا گردید.

قدرت و امنیت در قرآن

۳: عدالت

عدالت به معنی این است که هر چیز در یک سازمان در جای خود قرار گیرد. بدون وجود تفاوت در حقوق مردم، جامعه، نظم و انتظامی نخواهد داشت. مردم باید یاد بگیرند که به حق خود قانع باشند و خواستار تجاوز به حقوق دیگری و برابری حقوق نباشند تا در نتیجه هر روز شاهد امنیت بیشتر در جامعه باشیم.

امنیت با برآورده شدن جمیع حقوق مردم، نسبت برقراری کند و این همان تعریف عدالت و عدالت واقعی در نظام اسلامی است. این نظام، نیروها را به هدر نمی دهد، هیچ عملی ضایع نمی ماند: *أَنْبِيَّ لَا أُضِيعُ عَمَلٍ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ (آل عمران ۱۹۵)* به حساب ذره ذره اعمال رسیدگی می شود، *فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ (سوره زلزال آیات ۷ و ۸)* که نمونه این آیات خود دلیلی است بر وجود عدل در نظام اسلامی.

قرآن در کمال صراحت در سوره حدید آیه ۲۵، عدالت اجتماع را به عنوان هدف بعثت انبیا معرفی کرده، *وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ*؛ همانا ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنان کتاب و میزان سنجش حق از باطل نازل کردیم تا مردم در همة امورشان به عدالت برخیزند و آهن را که در آن نیرویی سخت و سودهایی برای مردم است پدید آوریم تا خدا مشخص کند چه کسی او را که غایب از دیده است و رسولانش را در نبود آنان یاری می دهد، به راستی خداوند قوی و توانای شکست ناپذیر است.

۴: دوری از منازعات و فتنه

در آیه ۱۹۱ سوره بقره می خوانیم: *وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ* فتنه از کشتار هم بدتر است. فتنه به عنوان برهم زنده امنیت در قرآن دارای مصادیق و معانی زیادی است، گاه به معنی آزمایش و امتحان است مانند: *ا حَسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ* مردم گمان می کنند، همین که گفتند: ایمان آوردیم، رها می شوند و آزمایش نخواهند شد (عنکبوت ۲) گاه

قدرت و امنیت در قرآن

به معنی فریب دادن، چنان که می فرماید: یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان ای فرزندان آدم، شیطان شما را نفریبد. (اعراف 27) گاه، به معنی بلا و عذاب آمده مانند: یوم هم علی النار یفتنون ذوقوا فتنتکم آن روز که آنها برآتش، عذاب می شوند و به آنها گفته می شود: بچشید عذاب خود را (ذاریات آیه ۱۳ و ۱۴) گاه، به معنی گمراهی آمده، مانند: و من یرد الله فتنته فلن تملیک له من الله شیئاً کسی که خدا گمراهی او را بخواهد و از او سلب توفیق کند هیچ قدرتی برای نجات او، در برابر خداوند نخواهی داشت (مائده ۴۱) و گاه به معنی شرک و بت پرستی یا سدّ راه ایمان آورندگان، آمده مانند آیه مورد بحث، و بعضی آیات بعد از آن که می فرماید: و قاتلوهم حتی لا تكون فتنه و یكون الدین لله با آنها پیکار کنید تا شرک از میان برود، و دین مخصوص خدای یگانه باشد (بقره ۱۹۳)

تمام این معانی به همان ریشه اصلی که در معنی فتنه گفته شد باز می گردد همان گونه که غالب الفاظ مشترک چنین حالی را دارند؛ زیرا با توجه به این که معنی اصلی، قرار دادن طلا در زیر فشار آتش برای خالص سازی، یا جدا کردن سره از ناسره است، در هر مورد که نوعی فشار و شدت وجود داشته باشد این واژه به کار می رود، مانند امتحان که معمولاً با فشار و مشکلات همراه است و عذاب که نوع دیگری از شدت و فشار است و فریب و نیرنگ که تحت فشارها انجام می گیرد و همچنین شرک یا ایجاد مانع در راه هدایت خلق که هر کدام متضمن نوعی فشار و شدت است.

بی گمان فتنه دو دسته از آثار دنیوی و اخروی را به دنبال دارد. دشمنان با فتنه گری خود می کوشند تا از گسترش فرهنگ توحیدی اسلام و نظام عدالت پروران جلوگیری کنند و اجازه ندهند تا اسلام در یک فضای روشن و سالم به رشد و بالندگی ادامه دهد و نظریه نظام سیاسی مبتنی بر ولایت، امامت و عدالت را در عمل به اثبات رساند و از سوی دیگر فتنه انگیزی مشرکان و کافران و هر عامل داخلی و بیرونی موجب می شود تا حکم جهاد از سوی خداوند و رهبری جامعه برای سرکوب فتنه انگیزان صادر شود و موجبات قتل و یا اخراج آنان از سرزمین های اسلامی را فراهم آورد. بنابراین می توان گفت کسانی که در پی فتنه انگیزی هستند باید انتظار بلا و عذاب الهی در دنیا و آخرت را نیز داشته باشند.

قدرت و امنیت در قرآن

مصادیق فتنه انگیزان در قرآن

برای این که تصویر روشن و درستی از فتنه در فرهنگ قرآنی داشته باشیم به سراغ آیاتی می‌رویم که به مصادیق فتنه انگیزان توجه می‌دهد:

الف: ستمگران

خداوند در آیه ۲۵ سوره انفال می‌فرماید: **وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً** **وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ**، از ستمگران به عنوان فتنه انگیزان اصلی جامعه یاد می‌کند. اینان کسانی هستند که به حقوق خود بسنده نمی‌کنند و با تجاوز به حقوق دیگران می‌کوشند تا نظم طبیعی جهان و جامعه را که بر پایه عدالت استوار است به هم ریزند. در حقیقت ظلم و ستمی که از سوی ستمگران اعمال می‌شود، خود مصادیقی از فتنه است؛ زیرا هم نظم طبیعی که بر محور عدالت است را از میان می‌برند و هم آرامش و امنیت را از دیگری و یا جامعه سلب می‌کنند.

با نگاهی به تاریخ و گزارش‌های تاریخی قرآن می‌توان به آسانی دریافت که چگونه ستم ستمگران، فتنه اصلی در جوامع بشری بوده است و آنان را از پیشرفت، تکامل و تعالی در حوزه‌های فرهنگی و تمدنی بازداشته است و اجازه نداده تا همه انسان‌ها به کمال و تعالی دست یابند. جوامع به سبب ستم ستمگران هرگز روی عدالت به خود ندیده و از امنیت و آرامش سودی نبرده است.

ب: منحرفان و هنجارشکنان

دسته دومی که خداوند از آنان به عنوان فتنه انگیزان سخن به میان می‌آورد، کسانی هستند که ما آنان را به نام منحرفان و هنجارشکنان می‌شناسیم. این عده با ایجاد فتنه و فساد در جامعه، امنیت و آرامش را از آن سلب کرده و در نظم عمومی و اجتماعی جامعه اختلال ایجاد می‌کنند. انحرافات ایشان که با هنجارشکنی و بهره‌گیری از قوانین متشابه صورت می‌گیرد، به آنان این امکان را می‌بخشد تا عرف و عادت پسندیده را زیر پا گذاشته و با

قدرت و امنیت در قرآن

هنجارشکنی امنیت اخلاقی و هنجاری جامعه را با بحران مواجه سازند .

خداوند در آیه 7 سوره آل عمران بیان می دارد: هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ، این افراد را کسانی معرفی می کند که همواره دنبال متشابهات هستند و از آن پیروی می کنند. این در حالی است که حقایق و اصول محکم و متقن در اختیار آنان است، ولی آنان با چشم پوشی نسبت به این اصول، در پی متشابهات و اموری می روند که شك و تردید در صحت و سقم آن وجود دارد؛ چرا که در این آب گل آلود بهتر می توانند ماهی بگیرند و در صورت حرکت در مسیر قوانین شفاف و روشن دست های ایشان رو می شود. این دسته هرگز به اصول شفاف و روشن توجهی نمی کنند و چون بیمار دل هستند و در دل هایشان زنگار کینه و کدورت است و از سلامت شخصیت و روحی و روانی برخوردار نمی باشند، تنها دنبال مصادیق غیرروشن قانونی می روند، این گونه است که هنجارشکنی به عمل طبیعی آنان تبدیل می شود و از جاده قانون و سلامت بیرون می روند و منحرف می شوند .

ج: کافران

بی گمان کافران به سبب عدم پذیرش فلسفه و هدف آفرینش و انکار نظم کلی هستی، یکی از مهم ترین دشمنان نظم واقعی در هستی و جامعه می باشند. اینان همواره در جست و جوی آن هستند که نظم اجتماعی را به هم ریزند و در مسیر بهره برداری خود از آن سود ببرند. البته این گونه نیست که همه کافران، ظالم به دیگری و یا جامعه باشند ولی بی گمان ایشان ظالم به خود و جان خویش هستند و در حق خود کوتاهی و ظلم روا می دارند. از این رونمی توانند در مسیر درست تعالی و کمال حرکت کنند و با هر چیزی که برخلاف اعتقادات و باورهای آنان است به مخالفت برمی خیزند و اجازه نمی دهند تا حقیقت برایشان روشن شود. خداوند در آیه ۲۱۷ سوره بقره می فرماید: يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا

قدرت و امنیت در قرآن

يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ ارْتَبْتُمْ وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرًا وَلَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ، فتنه را بزرگ تراز قتل و کشتار معرفی می کند. دو واژه اشد و اکبر من القتل به این معناست که فتنه به سبب بازتاب ها و پیامدهای خطرناک آن در جامعه می تواند بدتر از کشتن شخص باشد؛ زیرا با اختلال در امنیت و نظم عمومی جامعه، امکان رشد و تعالی جمعی از جامعه گرفته می شود و جامعه در شرایط فقدان امنیت نمی تواند در مسیر شکوفایی و تعالی و رشد قرارگیرد. از این رو خداوند در این آیات فتنه انگیزی کافران را بدتر از قتل دانسته است.

کافران با بستن راه ها، جلوگیری از آزادی های بیانی و مبادلاتی و فرهنگی، راندن شهروندان از شهر و دیار خودشان، و رفتارهایی از این دست، فتنه گری کرده و جامعه را از حالت امنیت و آرامش و تعادل بیرون می بردند. چنین رفتاری از نظر قرآن بدتر از کشتاری است که برخی مرتکب می شوند، زیرا با کشتن شخص و یا کشتار جمعی، نظم عمومی در کوتاه مدت به هم می ریزد و آرامش سلب می شود، در حالی که جلوگیری از آزادی های اجتماعی، بستن راه آمد و شد مردم، جلوگیری از انجام اعمال عبادی از سوی مومنان و مانند آن، بحران عمومی و فراگیری را پدید می آورد که جامعه نمی تواند در آن احساس آرامش کرده و به سوی شکوفایی و توسعه حرکت نماید.

د: منافقان و ستون پنجم کافران

بی گمان منافقان که از ترس قدرت و اقتدار دولت اسلامی، تابعیت امت را پذیرفته و به عنوان شهروند، خود را معرفی می کنند تا از منافع شهروندی دولت اسلامی سود برند، از دشمنانی هستند که از نظر قرآن از کافران بدتر هستند. از این رو خداوند در تهدیدی آشکار آنان را کسانی می شمارد که در پایین ترین و پست ترین درجه از درجات و مراتب دوزخی جای می گیرند.

منافقان به سبب حضور در جامعه و اطلاع کامل و کافی از نقاط ضعف و قوت نیروهای خودی به شکل ستون پنجم دشمن عمل کرده و افزون بر ایجاد شایعات بی اساس و جنگ روانی، به جاسوسی علیه نیروهای خودی و امت اسلام می پردازند. خداوند منافقان جاسوس

قدرت و امنیت در قرآن

را به سبب آن که عامل بسیاری از اختلافات و آشوب ها و درگیری ها میان امت اسلام می باشند، سرزنش می کند و آنان را فتنه گرانی معرفی می کند که با حضور در صفوف نیروهای خودی و رزمندگان اسلام از پشت به دولت و امت ضربه می زنند.

خداوند در سوره توبه آیات 47 و 48، لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَنْعُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ لَقَدْ ابْتِغُوا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ از مومنان می خواهد که منافقان شناخته شده را در صفوف خود به ویژه مراکز حساس کشوری و لشکری جا ندهند و نگذارند آنان از امور پنهان آنها آگاه شده و به دشمنان کافر خبر دهند. اصولاً حضور ایشان هرچند که به ظاهر مفید است ولی در عمل بسیار زیانبار است. اگر تخصص و توانایی دارند به سبب تعهد ایشان به کفر و کفران، هیچ بهره ای از این تخصص و توانایی ایشان، به امت و ملت و دولت اسلامی نمی رسد. بنابراین لازم است تا این فتنه گران منافق را از صفوف لشکری و کشوری خودی بیرون رانده و به ایشان اجازه بهره مندی از فرصت های به دست آمده در مکان ها و جاهای مهم داده نشود. بسیاری از علما مثل علامه طبرسی بر این باورند که این آیات درباره منافقانی است که در میان مسلمانان حضور داشته و به جاسوسی علیه ایشان و به نفع دشمنان می پرداختند.

و: متخلفان

از دیگر مصادیق فتنه انگیزان می توان به متخلفان از دستورهای خداوند و رسول اشاره کرد. کسانی که برخلاف دستور صریح رهبر جامعه عمل می کنند و به خود اجازه می دهند تا راه دیگری را درپیش گیرند از کسانی هستند که خداوند آنان را به سبب این رفتار فتنه انگیزشان سرزنش می کند؛ زیرا تخلف از فرمان رهبر مسلمین به معنای ایجاد اخلال در نظم عمومی جامعه و فتنه فراگیری است که دیگران را نیز به سوی تخلف از قانون و رهبری سوق می دهد. این گونه است که خداوند در آیات 24 و 25 سوره انفال می فرماید: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ * وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ،

قدرت و امنیت در قرآن

هرگونه تخلف از فرمان رهبری را تخلف از فرمان الهی دانسته که موجبات فتنه در جامعه و آشوب و فقدان امنیت و آرامش آن می شود.

بنابراین برهمگان است که درحوزه فرمان های اجتماعی رهبری چون جهاد و مشارکت فعال سیاسی و مانند آن، از رهبری اطاعت کرده و هیچ گونه تخلف و سرپیچی نداشته باشند؛ زیرا این گونه رفتار موجب بحران در اطاعت از ولایت شده و به عنوان اخلال در نظم عمومی و فقدان امنیت، فتنه انگیزی تلقی می شود. هرگونه تخلف از احکامی که فصل الخطاب است می تواند به معنای فتنه انگیزی بوده و مجازات خاص آن را به دنبال داشته باشد.

ی: جاسوسان

از دیگر مصادیقی که قرآن برای فتنه انگیزان برمی شمارد، جاسوسان هستند. این گروه به سبب آن که اطلاعاتی از مراکز حساس کشوری، امت، رهبری و نظام در اختیار دشمن قرار می دهند، زمینه بسیاری از بحران های اجتماعی را فراهم می آورند. از این رو از ایشان به عنوان فتنه انگیزان در آیات 47 و 48 سوره توبه سخن به میان آمده است. *لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعِفُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمْ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ** لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ، اگر این منافق مردم هم در میان شما مؤمنان بیرون می آمدند جز خیانت و مکر در سپاه شما چیزی نمی افزودند و هر چه می توانستند در کار شما اخلال و خرابی می کردند، برای شما از هر سو در جستجوی فتنه برمی آمدند، و هم در میان لشکر شما از آنان جاسوسهایی وجود دارد، و خدا به احوال ظالمان داناست* از این پیش (در جنگ خندق و احد) هم آنان در صدد فتنه گری بودند و کارها را به تو برعکس می نمودند تا آن گاه که حق روی آورد و امر خدا آشکار گردید (یعنی اسلام را فتح نصیب کرد) در صورتی که آنها کمال کراهت را داشتند.

ه: اعتمادکنندگان به خبر فاسق

امروز چون دیروز، دشمنان از جنگ روانی به خوبی سود می برند. نقش رسانه ها در دنیای امروز بیش از آن که اطلاع رسانی باشد، ابزارهای جنگ روانی است. بنگاه های خبرپراکنی مستکبران و منافقان از مصادیق مخبران فاسقی هستند که دیروز جامعه اسلامی عصر نبوی را

قدرت و امنیت در قرآن

تهدید می کردند و امروز جامعه اسلامی را تهدید می کنند. فاسقان به سبب خصلتشان، همواره باطل خویش را در لفافه حقیقت می پیچند.

خداوند در آیه ۶ سوره حجرات: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوهَا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ، کسانی را که به اخبار چنین فاسقانی اعتماد می کنند سرزنش می کند، زیرا زمینه برای فتنه انگیزی در جامعه را فراهم می آورند.

۵: حکومت مطلوب عامل ایجاد جامعه امن

یکی دیگر از مولفه ها در ایجاد امنیت حکومت مطلوب است. حکومت از واژه حکم برگرفته شده است و حکم در زبان تازی به معنای منع و جلوگیری از اصلاح است (راغب اصفهانی، ۱۳۸۳، ص ۲۴۸). ابن منظور با نگاهی به واژه شناسی آن می گوید: به حاکم از آن رو حاکم گفته می شود که ستمگر را از ستمگری باز می دارد و جلوی ظلم وی را می گیرد (ابن منظور، ۱۹۸۸ ج ۳ ص ۲۷۰) در مفهوم اصطلاحی آن، حکومت به فرآیند اعمال سیاست ها و تصمیمات از سوی مقامات رسمی در دستگاه سیاسی گفته می شود که تصمیمات سیاسی آن می بایست اجرایی شود و نمی توان از آن سرپیچی نمود.

قرآن برای بیان مفهوم اخیر شرایطی برای حاکم و حکومت مطلوبش نام برده است که اگر چنین باشد جامعه ای امن خواهد داشت.

شرایط حاکمان از نگاه قرآن عبارتند از:

الف: انسان کامل

از نظر قرآن حاکم می بایست انسان کاملی باشد که بتواند به عنوان خلافت و ولایت عمل کند. (در فصل قبل خصوصیات امام را بر شمردیم)

ب: مهرورزی و مردم دوستی

در آیه ۱۵۹ سوره آل عمران میفرماید: فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ

قدرت و امنیت در قرآن

الله يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ، ای پیامبر فقط به سبب رحمتی از سوی خداوند به آنان مهربان و نرم خوی شدی، اگر درشت خوی و سنگدل بودی از پیرامونت پراکنده می شدند، پس از خطاکارانِ آنان درگذر و برای آنان آموزش بخواه، و درکارها با آنان مشورت کن! و چون تصمیم بر انجام کاری گرفتی بر خداوند توکل کن؛ زیرا خداوند توکل کنندگان را دوست دارد (به شرط دیگری نیز اشاره می شود که ارتباط تنگاتنگی با مساله استبداد دارد. قرآن با یاد آوری محبت و مهرورزی پیامبر نسبت به مردم و شهروندان امت اسلام توضیح می دهد که علت دیگر استقبال عمومی به حکومت ایشان مهرورزی و مردم دوستی ایشان است که به شکل استغفار و گذشت از خطاها و اشتباهات اجتماعی و سیاسی آنان است.

ج: نرمی و مدارا با مردم

شرط دیگری که در این آیه از آن سخن رفته است نرمی نسبت به مردم می باشد. حکومت پیامبر بر پایه عنصر مهربانی و نرمی و مدارا با مردم نهاده شده است. نادیده گرفتن اشتباهات و خطاها و عدم به کارگیری خشونت که اعمال قدرت لخت است عمده ترین علت جلب دل های مردم به حکومت نبوی بوده است. قدرت عریان که از آن گاه به خشونت یاد می شود هر چند در حوزه اعمال قانونی و مجاری آن باشد اگر به صورتی باشد که مردم را در تنگنا قرار دهد موجب دوری مردم از حکومت می گردد. البته این بدان معنا نیست که قوانین کیفری و جزایی که از آن به اقتدار و حاکمیت یاد می کنند می بایست اعمال نشود و نادیده انگاشته شود. اقتدار امری بایسته است که به شکل غلظت و سخت گیری خودنمایی می کند و نمی توان از آن به خشونت یاد کرد چنان که در مقاله خشونت بدان اشاره رفته است.

د: مشورت، کارآمدی و مدیریت قاطع

از این شرط در آموزه های قرآنی به عنوان قاطعیت یاد شده است. از این رو می توان گفت که قاطعیت در آموزه های قرآنی به معنا و مفهوم اعمال قدرت مشروع است. حاکم می بایست افزون بر مهربانی و عدالت و مشورت با مردم از قاطعیت پس از گرفتن تصمیم استفاده کند. قاطعیت هرگز به معنا و مفهوم استبداد و خودکامگی نیست، قاطعیت به معنای به کارگیری

قدرت و امنیت در قرآن

هرگونه قدرت قانونی برای اعمال آن است. از این رو می‌تواند به اشکال مختلف چون حدود و تعزیرات، جهاد و به کارگیری شمشیر و زور در آیات قرآن تجلی و ظهور کند.

قرآن در آیه ۱۵۹ آل عمران به مساله قاطعیت همراه با مشورت اشاره می‌کند و به پیامبر دستور می‌دهد که پس از مشورت آن چه را که صلاح امت دانسته اتخاذ کند و هرگاه تصمیمی را گرفت با توکل به خدا بر انجام آن قاطعیت داشته باشد.

در آیه ۳۲ سوره نمل، قَالَتْ يَا أَيُّهَا الْمَلَأُ أَفْتُونِي فِي أَمْرِي مَا كُنْتُ قَاطِعَةً أَمْرًا حَتَّى تَشْهَدُونِ، نیز از قاطعیت امر که مفهومی اجتماعی دارد سخن رفته است. در حقیقت به مساله قاطعیت و صدور فرمان و تصمیم پس از مشورت اشاره می‌کند که می‌بایست از سوی حاکم صادر شود. به سخنی دیگر اگر مشورت امر پسندیده و ضروری برای حکومت و حاکم است قاطعیت و صدور فرمان نیز امری است که می‌بایست بدان توجه داشت.

ه: احسان به مردم

در آموزه های قرآنی به مساله شرط احسان به عنوان شرط حاکم مطرح می‌شود که امری فراتر از عدالت است. محسن کسی است که فراتر از عدالت به مردم مهر می‌ورزد و در حق ایشان ایثار و گذشت و عفو را سرلوحه برخورد خود قرار می‌دهد. وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَّبِعُونَ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ (سوره یوسف آیه ۵۶)

و: امانت داری

از دیگر شرایطی که قرآن برای حاکمان بر می‌شمارد امانت داری است که بدون احراز آن شخص نمی‌تواند از نظر قرآن به عنوان حاکم مشروع بر مردم حکومت کند. هرگونه تعدی و تجاوز از اصول و شروطی که قرآن برای حاکم و حکومت بر می‌شمارد موجب می‌شود تا حاکم از حکومت مشروع ساقط شود و مشروعیت دینی و سیاسی خود را از دست دهد.

ی: تواناییهای علمی و جسمی

توان جسمی و توان علمی، یا به معنای دیگر اندیشه و عمل از شرایط حاکم اسلامی است. در خطبه ۱۳۱ آمده که: وَلَا الْجَاهِلُ فَيُضِلُّهُمْ بِجَهْلِهِ؛ و باید که جاهل (و ناآگاه از قوانین) نباشد تا

قدرت و امنیت در قرآن

از روی نادانی مردم را به گمراهی بکشاند وَلَا الْجَافِي فَيَقْطَعُهُمْ بِجَفَائِهِ، وَلَا الْخَائِفُ لِلدُّوْلِ فَيَتَّخِذُ قَوْمًا دُونَ قَوْمِهِ؛ و باید که جفاکار و خشن نباشد تا به علت جفای او مردم با او قطع رابطه و مراوده کنند. از حکم کردن بپرهیزید. زیرا حکومت فقط برای امامی است که عالم به قضاوت (و آیین دادرسی و قوانین) و عادل در میان مسلمانان باشد، برای پیغمبر است یا وصی پیغمبر. چون حکومت اسلام، حکومت قانون است، برای زمامدار علم به قوانین لازم می باشد. چنان که در روایت آمده است. نه فقط برای زمامدار، بلکه برای همه افراد، هر شغل یا وظیفه و مقامی داشته باشند، چنین علمی ضرورت دارد. منتها حاکم باید افضلیت علمی داشته باشد. ائمه ما برای امامت خودشان به همین مطلب استدلال کردند که امام باید فضل بردیگران داشته باشد.

ن: سهل بودن دیدار مردم با حاکم

۶: اتحاد و انسجام

یکی دیگر از مولفه های ایجاد امنیت و پایداری آن اتحاد است قرآن برای دستیابی به اتحاد به اموری اشاره می کند که می توان از آنها به عنوان عوامل بیرونی و درونی اتحاد یاد کرد. از آنجا که روش و هدف واحد به عنوان اصلی ترین مؤلفه های اتحاد و اتفاق مطرح هستند و بی آن، امت پدید نمی یابد، قرآن پذیرش کامل دین اسلام را مهمترین عامل اتحاد برمی شمارد؛ زیرا با انتخاب آن، اتحاد روشی و هدفی کامل میان مجموعه ای که قرآن از آن به عنوان امت اسلامی یاد می کند، تحقق می یابد.

تأکید قرآن بر پذیرش کامل که در آیه ۲۰۸ سوره بقره، يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ، به آن اشاره شده است، به این معناست که ایمان به بخشی از دین و فروگذاری بخشی دیگر، به مثابه اختلاف و دامن زدن به آن است که نمی تواند عاملی برای اتحاد شمرده شود، به ویژه آنکه بسیاری از اختلافات در جوامع به جهت پذیرش ناقص دین و مکتب پدید می آید. از این روست که قرآن پذیرش ناقص دین را مذموم می داند و از آن انتقاد می کند و بر چنین روشی وعده عذاب می دهد چون مهم ترین

قدرت و امنیت در قرآن

عامل اختلاف در میان ادیان و جوامع دینی بلکه انسان ها، عدم پذیرش کامل دین است. قرآن از عدم پیراستگی درونی انسان ها به عنوان مانع مهم اتحاد نام می برد و از مردمان می خواهد تا با تزکیه نفس و پیروی از اصول تقوا و تقویت هنجارهای اجتماعی، اتحاد را در جامعه گسترش دهند؛ زیرا وجود خصلت های ناپسندی چون: حسادت، تکبر، کینه توزی، لجاجت، شهرت طلبی، دنیا پرستی، غیبت و تهمت می تواند عامل مهمی در ایجاد اختلاف و تفرقه میان مردمان باشد.

تأکید قرآن بر احسان، نیکوکاری، انفاق و دیگر رفتارهای پسندیده و معروف به عنوان تأکید بر عوامل اتحاد است؛ زیرا افرادی که در حق دیگری نیکی می کنند و از مال و جان خویش می گذرند و به نیازمندان و مستمندان کمک می کنند، بستر و زمینه مناسبی برای اتحاد و همدلی فراهم می سازند. البته قرآن به این نکته هم اشاره می کند که دشمن درون و بیرون از جنّی و انسی بیکار نمی نشیند و می کوشد که با بهره گیری از نقاط ضعف و مشکلات و دشواری های پیش آمده، تخم عناد و دشمنی را در میان جامعه پراکنده کند و مردمان را به نزاع و درگیری بکشانند. دشمنان با آنکه در میان خود دارای اختلاف بسیاری به جهت تضاد روشی، هدفی و منافی اند، ولی در برابر مؤمنان متحد می شوند و دسته جمعی می کوشند تا اسباب شکست و نابودی مؤمنان را فراهم آورند و از این روست که به عنوان مانعی مهم در سرراه اتحاد امت اسلامی مطرح می شوند.

حوزه های امنیت

قرآن هرگاه از امنیت سخن می گوید بی درنگ از شاخص های توسعه، نظیر فراوانی تولید کالاها، گسترش ارتباطات، پیشرفت علوم و فنون، مسکن، شهرسازی، آسایش و رفاه، رهایی از غم و اندوه، خوف و ترس و وحشت سخن به میان می آورد. می توان گفت در فرهنگ قرآن، امنیت از یک مفهوم وسیع و دربرگیرنده، متوازن و عمیقی برخوردار است که شامل تمام حوزه های زندگی انسان مادی و معنوی، فردی و اجتماعی، داخلی و خارجی، سیاسی و اقتصادی می شود. امنیت در مفهوم قرآنی آن در سایه تقوا، توکل، احترام به حقوق دیگران، اجرای قسط

قدرت و امنیت در قرآن

و عدالت، برابری و برادری، دفاع و حمایت از مظلوم و محروم، برخورد با مفسد و مجرم، دفع فقر و مسکنت، تأمین معیشت و رفاه، حفظ آزادی های مشروع مردم و حاکمیت معیارهای انسانی و الهی امکان پذیر است.

امنیت از مقوله هایی است که در عین سادگی، روانی و روشنی که به ذهن می رسد، اختلاف آراء و انظار در آن به روشنی مشهود است. باید دانست که موضوع امنیت از جمله موضوعاتی است که دارای اقسام گوناگون و متنوعی می باشد و صاحب نظران برای آن انواعی را قائل شده اند که از آن جمله می توان به امنیت شغلی، امنیت سیاسی، امنیت اقتصادی، امنیت فرهنگی، امنیت داخلی و خارجی، امنیت مادی و معنوی اشاره کرد که هر یک مقوله ای جداگانه بوده و در جایگاه خود نیازمند بررسی هستند. اما در یک تقسیم بندی کلی می توان امنیت را به سه نوع امنیت روحی و روانی، امنیت فردی و امنیت اجتماعی تقسیم نمود که حوزه های دیگر زیر شاخه هایی از این سه حوزه اصلی هستند. (عطایی محمد آصف ۱۳۹۲)

الف: امنیت روحی و روانی

از میان مباحث امنیت، امنیت روانی یکی از مهم ترین و در عین حال اساسی ترین موضوعات زندگی انسانها است که تأمین و توجه به آن ضرورتی اجتناب ناپذیر است. همانگونه که انسان موجود پیچیده و شگرفی است، امنیت وی نیز از پیچیدگی خاص و شگرفی برخوردار است. این مسئله به ویژه در بخش امنیت روانی، خود را بیش از پیش نشان می دهد؛ زیرا روان آدمی تحت تأثیر همه علل و عوامل درونی و بیرونی واکنش نشان میدهد. از این رو، در بهداشت و سلامت روانی شخص و یا اجتماع باید به همه علل و عوامل توجه خاص شود.

دین اسلام به رابطه انسان با خدا، رابطه انسان با انسان و روابط انسان با طبیعت توجه دارد و برای تمام حوزه های زندگی برنامه دارد و برای تمام آن ها برنامه، آموزه های دستوری و ارشادی دارد.

امنیت دارای دسته بندیهای مختلف است که این شاخه ها و حوزه های امنیت، با یکدیگر، پیوند عمیق و ناگسستی دارد. چنان که اگر پایه های امنیت معنوی سست و بی

قدرت و امنیت در قرآن

بنیاد شود به سایر حوزه های امنیتی به شدت تأثیر می گذارد. اگر امنیت اجتماعی و سیاسی آسیب ببیند دیگر حوزه های امنیت مانند فرهنگی، اقتصادی و معنوی نیز در معرض خطر و آسیب پذیری جدی و حتمی قرار می گیرد.

جامعه سالم پیش از آنکه به آسایش نیاز داشته باشد، به امنیت روانی نیازمند است؛ زیرا در سایه امنیت و آرامش است که هر کار خرد و کلان شدنی و دست یافتنی است. از این رو دغدغه امنیت در همه شاخه های آن به ویژه امنیت روانی و آرامش جمعی، مهمترین مسئولیت دولتها و خواسته ملتها و جوامع به شمار می رود. هرگونه تهدیدی نسبت به امنیت روانی جامعه به معنا و مفهوم تهدید سلامت جامعه و نابودی و متلاشی شدن همگرایی و انسجام و در نهایت اساس انسانیت است، زیرا انسان پیش از آنکه به غذا توجه داشته باشد، نیازمند امنیت روانی است. به یک معنا انسان ممکن است برای رهایی از گرسنگی و تشنگی به خطر تن دهد و امنیت جانی و مالی خویش را در معرض خطر قرار دهد، ولی سلب امنیت روانی به حذف انسانیت می انجامد. دشمنان هر جامعه ای به سبب آگاهی از ارزش و اهمیت امنیت روانی جامعه می کوشند تا به تخریب آن دست یازند و با ایجاد بحرانهای گوناگون، بستر مناسبی برای فروپاشی جامعه فراهم آورند.

دین اسلام، امنیت و آرامش فردی و اجتماعی را بر پایه اساس استواری پی ریزی نموده و از آرامش وجدان و درون افراد آغاز می نماید. فرد در ساختمان جامعه به عنوان اساس و سنگ زیرین آن است. از این رو، افراد جامعه اگر وجدان و روح و روانشان از آرامش کامل برخوردار بوده و روحاً دلهره و نگرانی نداشته باشند امکان تلاش و فعالیت در جهت ایجاد و ارتقای امنیت فردی و اجتماعی وجود دارد، ولی اگر وجدان افراد از آرامش و آسایش لازم، محروم بوده و انسان از نظر روحی و روانی نگرانی داشته و پناهگاهی نداشته باشد امنیت در چنین محیطی وجود نخواهد داشت.

دین در این میان نقش بسیار مهم و کارسازی دارد. وقتی انسان متدین ایمان و اعتقاد دارد که خدای متعال از رگ گردن به او نزدیک تر است و اگر از او چیزی بخواهد دعایش مستجاب خواهد شد. در سوره بقره آیه ۱۸۶ می فرماید: *وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَهُ*

قدرت و امنیت در قرآن

الدَّاعِ إِذَا دَعَا فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ، و به آنچه می کنید آگاه است.
سوره مجادله آیه ۱۳: وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ (و اعمال خوب و بد را محاسبه می کند.
سوره زلزله آیات 7 و 8: فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ، و اجر و پاداش نیکوکاران را ضایع نمی سازد.

سوره توبه آیه ۱۲۰: إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ، و این که لشکریان زمین و آسمان از آن اوست، او دانا، آگاه و خبیر و حکیم است.

سوره فتح آیه 4: وَاللَّهُ جُنُودُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا، و احساس می کند که به يك نیرویی که ما فوق آن نیرویی وجود ندارد تکیه دارد؛ و از هیچ قدرت و مقامی جز او ترس و هراس ندارد.

سوره احزاب آیه ۳۹: الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا، و سرزنش هیچ کس دیگر تأثیری بر او نمی گذارد.

سوره مائده آیه ۵۴: وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ، و بر از دست رفته غم نمی خورد و برداشته امید نمی بندد.

سوره حدید آیه ۲۳: لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ، به این ترتیب امنیت و آرامش واقعی بر وجود آنها حکم فرما می شود. زیرا خداوند کسی است که سکینه و آرامش روحی و روانی را در دل‌های مؤمنان فرو می فرستد و آن سان در سایه این آرامش الهی است که آرام می گیرد و ثبات می یابد.

ب: امنیت فردی

امنیت فردی عبارتند از حالتی که فرد از لحاظ جسمی و روحی در آن فارغ از ترس و آسیب بر جان و مال و آبروی خود زندگی کند. در اندیشه اسلامی امنیت فردی را باید در سایه تقوا و اطمینان و رعایت حدود الهی و ایمان جستجو کرد. خداوند انسان را اجتماعی خلق کرده و مانند سایر حیوانات تابع غریزه و طبیعت خلق نکرده و او را با انذار و تبشیر و امر و نهی هدایت کرده و برعکس موجودات دیگر خود انسان است که با اختیار و انتخاب سرنوشت خویش را رقم می زند و در این انتخاب مسئول است. قرآن برای ایجاد امنیت و حفظ جان

قدرت و امنیت در قرآن

انسان ها توجه خاصی داشته و آیات زیادی از قرآن در باب حفظ جان و خون انسان ها توجه و اهتمام می ورزد تا انسان با خیال راحت و احساس امنیت کامل در اجتماع و محیط سالم برای تکامل خویش تلاش کند. مثلاً در سوره مائده آیه ۳۲ میفرماید: *أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ*، مرتکب قتل و فساد را همانند کسی می داند که همه انسان ها را یعنی انسانیت را کشته است و یا در سوره نسا آیه ۹۳ می فرمایند: *وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعْنَةُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا*، هرکس فردی را از روی عمد بکشد مجازات او دوزخ است و در آن جاودانه می ماند و خداوند بر او غضب می کند و از رحمتش دور می سازد و عذاب بزرگی بر او فراهم می آورد.

از دیگر مؤلفه های امنیت فردی، امنیت در مال است. که حکم صریح قرآنی دارد. خداوند در سوره مائده آیه ۳۸ می فرماید: *وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ*، دست مرد و زن دزد را به کیفر عملی که انجام داده اند به عنوان مجازات الهی ببرید و قطع نمایید زیرا با این کار امنیت مال ایجاد می شود.

درباره امنیت شخصیتی نیز همینطور است و در آیات به صراحت آنها را برمی شمارد، مثلاً در باب تمسخر می فرماید که گروهی، گروه دیگر را مسخره نکنید و القاب زشت ندهید (سوره حجرات آیه ۱۱) *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِالْأَلْقَابِ بِئْسَ الْأِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَنْ لَمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ*. و یا به جاسوسی و غیبت نپردازید (سوره حجرات آیه ۱۲) *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا أَيُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَحِيمٌ*. و یا در آیه ای دیگر می فرماید که به یکدیگر اتهام نبندید (سوره نساء آیه ۱۱۲) *وَمَنْ يَكْسِبِ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا*، و همچنین میفرماید: زنان با عفت را نسبت زنا ندهید (سوره نور آیه ۴) *وَالَّذِينَ يَزْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ*.

این دستورها و مانند آن که بسیار در قرآن آمده و در مورد بیشتر موارد زندگی حکم می کند

قدرت و امنیت در قرآن

برای ایجاد امنیت و آرامش فردی برای انسان است تا افزون بر فراهم آوری امنیت روانی، امنیت فردی اشخاص نیز حفظ شود. امنیت در حوزه های مختلف زندگی موجب می شود تا انسان به حق کامل خود برسد و زمینه برای رشد و تعالی فردی و اجتماعی فراهم آید.

ج: امنیت اجتماعی

یکی دیگر از حوزه های امنیت انسانی، امنیت اجتماعی است. امنیت فردی و اجتماعی در ارتباط تنگاتنگ باهم هستند و امنیت فردی زیر بنای امنیت اجتماعی است. امنیت اجتماعی عبارت است از ایجاد شرایط و موقعیتی که براساس آن همه افراد جامعه در انجام فعالیت های مشروع و قانونی خود، آزادی کامل داشته و از امکانات جامعه یکسان برخوردار باشند و همه افراد در موقعیت برابر قرار گیرند. عوامل موثر در امنیت اجتماعی عبارتند از: عدالت و مساوات و آزادی در تمام شئون زندگی انسان از قبیل سیاسی و فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی، که فقدان هر کدام به تنهایی در ناامنی اجتماعی موثر است. اگر ناامنی ایجاد شود اقتصاد فرو می پاشد و حوزه فرهنگی گرفتار سکون می شود و فرهیختگان به جای تبادل آزاد اندیشه و تضارب آرا و افکار به کتمان و تقیه روی می آورند و انسان های بی شخصیت و مسموم مدیران جامعه می شوند. دین اسلام برای ایجاد وضعیت مطلوب اصول و قوانین را مطرح می سازد تا در سایه سار آن امنیت و آرامش اجتماعی فراهم آید تا قانون شکنان نظم و امنیت عمومی را مختل نساخته و اجتماع انسانی را با فروپاشی روبه رو نسازند. باید توجه داشت که برای ایجاد امنیت و پاسداری از حریم جامعه، اندیشه و انگیزه های ذاتی به تنهایی کفایت نمی کند بلکه نیازمند قانون است، چون انسان هر چند که به حسب فطرتش اجتماعی است و در اولین اجتماع خود امت واحدی بود ولی از آن جا که فطرتاً به سوی اختصاص منافع به خود حرکت می کنند با منافع دیگران تضاد پیدا می کند و از این جا لازم است که قانون را پدید آورد تا حدود جلب منافع را مشخص سازد و از درگیری پیشگیری نماید، چنان چه خداوند در سوره بقره آیه ۲۱۳ به این مسئله اشاره دارد: *كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ*

قدرت و امنیت در قرآن

الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، مردم قبل از بعثت انبیاء همه يك امت بودند خداوند به خاطر اختلافی که در میان آنان پدید آمد انبیايي به بشارت و انداز برگزید و با آنان کتاب را به حق نازل فرمود تا طبق آن در میان مردم و در آنچه اختلاف کرده اند حکم کنند این بار در خود دین و کتاب اختلاف کردند و این اختلاف پدید نیامد مگر از ناحیه کسانی که اهل آن بودند و انگیزه شان در اختلاف حسادت و طغیان بود در این هنگام بود که خدا کسانی را که ایمان آوردند در مسائل مورد اختلاف به سوی حق رهنمون شد و خدا هر که را بخواهد به سوی صراط مستقیم هدایت می کند. از آن جایی که وجود قانون به تنهایی کفایت نمی کند و نمی توان تنها به تدوین قانون جلوی زیاده روی اشخاص و افراد را گرفت برای تثبیت و توسعه امنیت به ابزار دیگری نیاز است تا در صورت تضاد منافع و تزاخم آن و یادگیری به فصل خصومت اقدام نماید، از این رو به حکومت شایسته نیازمند است تا رفتار، اعمال و روابط اجتماعی را کنترل کند و در صورت تجاوز، متخلفان را مجازات نماید. به همین جهت خداوند متعال در کنار فرستادن يك مجموعه قانون، یعنی احکام شرع، يك حکومت و دستگاه اجرا و اداره مستقر کرده است. قانونگذاری به تنهایی سعادت بشر را تأمین نمی کند. پس از تشریح قانون، بایستی قوه ای اجرایی به وجود آید. این قوه است که قوانین و احکام دادگاه ها را اجرا می کند و ثمره قوانین و احکام عادلانه دادگاه ها را عملی می سازد.

وقتی امنیت برقرار شده و امکان سکونت با خیال راحت در جامعه مهیا شود و راهها امن و سیر و سیاحت رواج یابد و امکان تحقیق برای اندیشمندان جامعه تامین شود، رفاه و رونق اقتصادی و اجتماعی را در پی خواهد داشت و چنین جامعه ای رو به کمال مطلوب در حرکت خواهد بود.

بخش پنجم: اهداف وکارکردهای قدرت

قدرت مانند هر پدیده دیگری هدفمند است چه از نوع مطلوب باشد چه نامطلوب. این هدف است که به انسان یاری میرساند که در جهت آن حرکت منظم و منطقی داشته باشد. در دین اسلام هدف خلیفه الهی انسان است که حرکت همه چیز در جهت آن است. قدرت مطلوب با کارکرد امنیت و با هدف عدالت، انسان را به جایگاه مطلوب انسانی رهنمون می کند یعنی عدالت و امنیت همه در خدمت کمال انسانی است که معنا پیدا می کند و اما قدرت نامطلوب امنیت ایجاد می کند که بتواند سود بیشتری کسب کند و قدرتش را تثبیت و خودکامگی را به اوج برساند.

اهداف مشترک

در واقع قدرت مطلوب و نامطلوب کارکردهای مشترکی دارند که عبارتند از: ایجاد نظم و امنیت، حل و فصل اختلافات و سامان دادن امور جامعه، بازدارندگی و منع رقبا از تهاجم که هر کدام بنا بر هدف غایی خود در پی اینها هستند.

قدرت و امنیت در قرآن

۱: امنیت و نظم

اولین هدف و مهمترین هدف هر دو قدرت ایجاد امنیت و نظم است زیرا فقط در بستر امن است که می توان برنامه ریزی کرد و اوضاع را طوری سرو سامان داد تا بتوان به اهداف دیگر نزدیک شد.

معمولاً وقتی قدرتی ظاهری می شود و در راس قرار می گیرد اولی حرکتش برای خود نمایی و نشان دادن خود برقراری نظم است.

امنیت از نیازهای اولیه زندگی است و صاحبان قدرت و حاکمیت که در قرآن با نام حاکم و داور و الفاظ دیگر نام برده شده اند در واقع بازدارنده اجتماع از ناامنی و مقابله با آنهاست است که نظم را برهم می زنند. نظم یعنی در راه راست که همان راه هیات حاکمه هست رفتن و خروج از آن یعنی ناامنی.

۲: حل و فصل اختلافات

یکی دیگر از اهداف مشترک قدرت مطلوب و نامطلوب حل و فصل منازعات و ساماندهی امور جامعه است. قدرت پس از ایجاد امنیت و نظم و پایان دادن به هرج و مرج به دنبال حل اختلافات و منشا ناامنی ها می گردد تا آنها را اساسی حل کند. چون اگر فضا مشوش باشد تمام وقت و هزینه صرف رفع این بی نظمی و درگیری ها می شود و دیگر امکان تثبیت قدرت و پیاده کردن اهداف دیگر عملی نمی شود.

قرآن کریم اهمیت زیادی به این کارکرد داده تا جایی که هدف رسالت پیامبر و نزول قرآن را روشن کردن و حل و فصل اختلافات مردم به وسیله آن می داند. در سوره بقره آیه 213 می فرماید: *كَانَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيُخَكِّمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ بَغِيًّا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ*. و مثالهای زیاد دیگری هم برای این امر زده مثل حل اختلاف قبیله اوس و خزرج توسط پیامبر یا ماجرای ذوالقرنین و رفع اختلاف دیرینه دو قوم به وسیله ایشان و مثالهای دیگر که نشانگر اهمیت آن نزد خداست.

قدرت و امنیت در قرآن

۳: بازدارندگی

یکی دیگر از اهداف مشترک، ایجاد بازدارندگی برای دشمنان و رقبا است. یعنی طوری خود را تجهیز کند که دشمنان و رقبا فکر تجاوز و حمله و تعدی به کشور را نداشته باشد. در آیه معروف قرآن در سوره انفال آیه 60، وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفِّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ، صریحا اعلام میکند که هر چه داری آماده کنید طوری که دشمن چشم طمعی به شما نداشته باشد و از عاقبت کارش بترسد.

با توجه به آیات الهی و با توجه به عقل و منطق حکم این است که باید چنان دارای قدرت و قوت باشیم که عیان باشد به طوری که اجازه تفکر هم به دشمن متجاوز ندهد چه برسه به اقدام علیه حاکمیت و استقلال.

اهداف قدرت مطلوب

پس از بیان اهداف مشترک قدرت ها در ذیل به بیان اهداف قدرت مطلوب در قرآن می پردازیم:

۱: اقامه حدود الهی

یکی از اهداف قدرت مطلوب که در قرآن ذکر شده و به روشنی بیان می شود آن است که قدرت ابزار و وسیله ای برای برپایی حدود الهی می باشد و صرف داشتن حاکمیت و قدرت منظور نیست.

حکمرانی و قدرت برای آن است که حدود الهی و قانون الهی میان مردم حاکم شود. داوری و حکمرانی بدون قدرت ممکن نیست و اگر قدرتی هم وجود داشته باشد برای برپایی احکام دین و دستورات خدا در جامعه می باشد. در آیه 41 سوره حج، الَّذِينَ إِنْ مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ وَأَمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَاللَّهُ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ، فرموده که مومنان کسانی هستند که چون توانایی به آنها در زمین دادیم زکات دادند نماز برپا کردند

قدرت و امنیت در قرآن

کارهای پسندیده کردند و از کارهای ناپسند بازداری کردند. تمکین در این آیه یعنی دادن توانایی انجام کارهای بزرگ به يك فرد. پس هدف قدرت ان است که زمامداران و قدرتمندان با مسئولیتی که بدست می آورند احکام دین را به پا دارند و مسئولیت قدرت در جهت آرمانهای انسانی و برپایی حق و نابودی باطل است. در آیه ۲۶ سوره ص به حضرت داوود فرموده که: **يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ**، که ای داوود ماتورا خلیفه و جانشین خود در زمین قرار دادیم پس میان مردم به حق داوری کن و از هوای نفس پیروی مکن که تورا از راه خدا منحرف می سازد. صرف وجود قرآن و دستورات مردم را از عصیان و گناه باز نمی دارد بلکه نیرویی قدرتمند و قاهر لازم است، یعنی ابزارهای گوناگونی برای رسیدن به هدف نیاز است که در آیه ۲۵ سوره حدید، **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ**، خداوند رسالت را با قدرت، آهن را با بیان و میزان با کتاب را به همراه هم آورده است و پس با قدرت سلطان از ارتکاب گناه جلوگیری می شود و لزوم حضور قدرت در جامعه را نمایان می کند.

۲: برپایی عدالت

یکی دیگر از اهداف قدرت مطلوب رسیدن به عدالت سیاسی و اجتماعی است. عدالت سیاسی از شاخصه های عدالت اجتماعی است. عدالت اجتماعی ارزشی است که با فراگیر شدن آن جامعه دارای زمینه هایی می شود که افراد به حق خود می رسند و امور جامعه به تناسب و تعادل در جای خود قرار می گیرد. چون در قدرت بستر انحراف و ظریت آن وجود دارد و همواره عدالت ملاک راه قدرت و جامعه است و موجب ایجاد امنیت و آسایش و حس اعتماد بین آحاد جامعه می شود. اگر به عدالت رفتار شود مشروعیت ایجاد می شود و در غیر این صورت مشروعیت به خطر افتاده و اعتبار خود را از دست می دهد. یعنی رضایت الهی و رضایت مردمی در کنار هم هستند.

قرآن در بحث عدالت فراوان تاکید داشته مثلا در آیه ۲۵ سوره حدید: **لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا**

قدرت و امنیت در قرآن

بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِيمُوا النَّاسَ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ، یکی از اهداف برانگیخته شدن پیامبران الهی را برپایی قسط و عدل بیان می‌دارد. عبارتهای زیادی هم ردیف و هم معنا باهم ذکر شده اند که مفهوم عدل در آنها نهفته که این فزونی نشانگر اهمیت و تاکید زیاد بر موضوع از طرف خداست، مثلاً میزان که بسیار آمده همان عدل است.

در آیه ۹۰ سوره نحل: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ، خداوند همواره به عدل و دادگری امر می‌کند. آیه ۴۷ سوره یونس: وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمُ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ، هر امتی پیامبری دارد و پیامبر وظیفه اش عدالت و داوری به داد و عدم ستم به آنها است. در تمام این آیات عدالت و رویه آن و اجرایی کردن آن بدون قدرت، سخت به نظر می‌رسد و همواره باید قدرت و حاکمی باشند که آن را اجرا کند و همچنین بر اساس قرآن، قدرت باید ابزاری در خدمت عدالت باشد.

به طور کلی از آیه ها و نشانه های قرآن در میابیم که نقش قدرت و اقتدار در پیشبرد هدفهای وحیانی از جمله عدالت و امنیت مهم و پررنگ است. پیامبران به وسیله قانون های فطری جذاب وحی و با کمک معجزه در فکر و دل مردمان نفوذ می کنند و از این راه به قدرت دست میابند و با پشتوانه مردمی و ایمان جمعی، اقتدار خود را استوار می سازند و با تکیه بر آن به جامعه سازی و پیاده کردن عدالت می پردازند.

۳: رسیدن انسان به جایگاه شایسته و کمال

یکی دیگر از اهداف قدرت مطلوب که در قرآن آمده است مهیا کردن شرایط برای رسیدن انسان به کمال و مقام خلیفه الهی است. در آیه ۱ سوره ابراهیم آمده که: كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ، از اهداف نزول قرآن را رهانیدن انسان از تیرگی و رساندن به نور و کمال است.

دوری از خدا که همان نور مطلق است موجب تیرگی و ظلمت می شود و در جامعه وحیانی راه انسان روشن است با نور الهی حرکت می کند و زندگی را طی می کند. در سوره

قدرت و امنیت در قرآن

انعام آیه ۱۲۲، و جعلنا له نُوراً يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مِثْلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا، اشاره می دارد که نوری به آنها اعطا کردیم که راه بهشت را پیمایند. در بعضی تفاسیر نور را همان امام می دانند که در راه او و در پی او به نور و کمال می رسیم. هدف غایی و اساسی قدرت در اسلام و قرآن همانا رساندن انسان به مقام خلیفه الهی است و قدرت باید بسترهای لازم را فراهم آورد تا این راه طی شود.

۴: اصلاح امور جامعه

همواره اصلاح و بازاندیشی در رفتارها و بینش ها و برنامه ها، مطلوب و مفید است و افق پیشرفت را روشن می کند. اصلاح در لغت از صلح آمده است و خلاف و متضاد فساد است و در بردارنده خیر و صواب و نیکی در امور است. اصلاح باید دائمی و همیشگی باشد و در جهت کمال. در آیه ۸۸ سوره هود: قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِن كُنتُمْ عَلَىٰ بَيْتَةٍ مِّن رَّبِّي وَرَزَقنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَنْهُ إِن أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ، قرآن از زبان حضرت شعیب می فرماید که ما مقصدی جز اصلاح جامعه تا آنجا که بتوانیم نداریم و توفیق من جز به خداوند نیست.

با توجه به این آیه و بیانات قرآن اصلاحات در همه رفتارها و الگوها در عرصه های فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی متناسب با نیازهای جامعه و زمان و مکان، بسیار امری مطلوب و سفارش شده است و به تحقق ارزشهای الهی بسیار کمک می کند.

اصلاح وقتی وارد عرصه حاکمیت شود و مقام قدرت و وظیفه خود بداند که در جامعه اصلاحگری کند، آنگاه دارای اهمیت بیشتری می شود. قرآن انبیا الهی را مصلحان زمین معرفی می کند. برای اصلاح همیشه لازم است از ریشه اقدام شود یعنی اول صاحبان قدرت پاک و اصلاح گردند تا زمینه برای اصلاح باز شده و بقیه امور مهیا شود. آنهایی که نبض اقتصاد، فرهنگ و سیاست را بر عهده دارند، در درجه اول باید اصلاح شوند تا اصلاح بقیه فراهم بشود. پس یکی از کارکرد ها و اهداف مهم قدرت، اصلاح امور جامعه در جهت کمال و رسیدن به مدینه فاضله است.

اصلاح، بسیار جایگاه والا و عالی دارد طوری که قرآن مستقیماً در آیه ۸۸ سوره کهف بدان

قدرت و امنیت در قرآن

اشاره می دارد: وَأَمَّا مَنْ آمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُ جِزَاءٌ الْحُسْنَىٰ وَسَنَقُولُ لَهُ مِنْ أَمْرِنَا يُسْرًا، اما هر کس به خدا ایمان آورد و نیکو کردار باشد نیکوترین اجر خواهد یافت و هم ما امر را براو سهل و آسان گیریم.

اهداف و کارکرد قدرت نامطلوب

۱: استخفاف

قدرت نامطلوب فرد را دچار توهم برتری می کند و فکر می کند که برتر است در حالی که قدرت به ارزش و درون او چیزی اضافه نکرده است. در این موقعیت قدرت از مسیر مطلوب منحرف می شود و فرد قدرت مدار برای بالا بردن و بزرگ جلوه دادن خود دیگران را حقیر و خوار کرده و کرامت آنها را زیر پا می گذارد، توهین و تحقیر را رویه خود قرار می دهد و کم کم به استبداد می رسد. قدرت نامطلوب با رویه اش جامعه ای ایجاد می کند که اهل کرامت در آن خوار می شود و با نخبگان با خشونت رفتار می شود و سرمستان قدرت برای هیچکس ارزش قائل نیستند.

قدرت نامطلوب مردم را از کسب هرگونه دانش و معرفت دور نگه می دارد تا ارزش ها فراموش شده و جامعه دچار ضعف و از خود بیگانگی شود، آنگاه بر ذهن و جسم مردم فرمان می راند و هرچه بخواهد همان می کند. براساس نظر قرآن مومنان واقعی خوار و تحقیر نمی شوند تا زمانی که از ریسمان الهی دور شده و بر ریسمان باطل چنگ بزنند. مثال هم قوم فرعون را می آورد، آنها تا زمانی که از فرعون اطاعت نمی کردند تحقیر نشده بودند و وقتی تحقیر و خوار شدند که کور کورانه به اطاعت پرداختند آنگاه مستحق عذاب شدند. فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (آیه ۵۴ سوره زخرف) یعنی در واقع قدرت نامطلوب با دلیل کردن مردم جامعه آنها را از جایگاه انسانی و کرامت نفس خویش دور می کند و سپس فضا را برای اطاعت پذیری آنها فراهم می کند. پس فساد قدرت و استخفاف و دلیل کردن مردم در کنار هم هستند یعنی به عبارت دیگر استخفاف مقابل احترام است و از لوازم استکبار.

قدرت و امنیت در قرآن

برای جلوگیری از این امر سفارشهای زیادی بر عزت نفس و حفظ کرامت خویشتن شده است که این امر باعث می شود که خواسته های نفسانی پیش او بهایی نیافته و ارزشش حفظ شود و هیچ کس بر او مسلط نشود.

۲: استثمار

به بهره کشی یکطرفه و تصاحب دسترنج دیگران استثمار می گویند. انسان مدنی بالطبع است و گرایش به ارتباط و زندگی اجتماعی، در این زندگی هرکس بر اساس خلقت، جغرافیا و رسوم تفاوتی با بقیه دارد و جامعه به ضعیف و قوی تقسیم می شود و اگر جامعه الهی نباشد و مردم مومن نباشند قوی به ضعیف ظلم می کند از او بهره کشی می کند، در حالی که معبود واقعی خداست و همه باید عبد او باشند و خود را عبد غیر او قرار ندهند که خواری و پستی و حقارت به همراه دارد. سوره نساء آیه ۷۶: الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا، کسانی که ایمان آورده اند، در راه خدا پیکار می کنند، و آنها که کفر را پیشه خود کرده اند در راه طاغوت می جنگند، پس شما ای مؤمنان با یاران شیطان پیکار کنید، که کید شیطان همیشه ضعیف بوده است. وقتی قدرت نامطلوب و فاسد بر راس می نشیند با بهره گیری از دیگران روزگار می گذرانند و همه مردم را مُلک خود می داند و هر بلایی که بخواهد سر مردم می آورد. تنها چاره این است که به ریسمان الهی چنگ زده و از طاغوت و ترس از آن، خود را آزاد کنند، زیرا بزرگترین عامل که موجب بهره کشی و استثمار می شود، همانا ترس و دوری از معنویات است.

۳: استضعاف

از نظر لغوی از ماده ضعف است. مستضعف فردی است که مردم او را ناتوان کرده اند و به دلیل فقر و وضع ناخوشایندش بر او ستمگری کرده اند. پس در معنا استضعاف در خواست ضعف و ناتوانی برای دیگری است و مستضعف ضعیف شمرده می شود و خواسته می شود که او فرودست و ناتوان باشد یا چنین تلقی شود. تنها راه چاره باز هم رفتن به سمت خدا و راه

قدرت و امنیت در قرآن

اوست. قرآن کریم به مسلمانان یاد آور می شود که هنگامی که در زمین اندک و مستضعف بودند و از اینکه مردم آنها را برابند می ترسیدند، اما خدا آنها را پناه داد و به یاری خود نیرومند گرداند، انفال آیه ۲۶: *وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَنْ يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ*، مستضعف که ناتوان شده به نصر و یاری خدا توانمند می شود.

مستضعف انواع و اقسامی چون فکری، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دارد البته باید توجه داشت روند استضعاف خوار شماری جامعه و ناتوان کردن افراد از عرصه فکری آغاز و سپس وارد حوزه سیاسی می شود. گاهی افراد در قلمرو مستکبران هستند و از بستراگاهی و علم به دور هستند و چنان در حصر و محدودیت هستند که حق انتخاب و تفکر ندارند چنین کسانی را خدا می بخشد. امام صادق علیه السلام هم کسی را مستضعف می شمارد که حق انتخاب ندارد و دلیل و حجت و اختلاف را نمی شناسد و وقتی شناخت دیگر مستضعف نیست. (محمد ابن یعقوب کلینی، ترجمه ۱۳۸۸، جلد ۲ صفحه ۴۰۷)

قدرت های نامطلوب برای چیرگی بر مردم از ناتوان کردن آنها در عرصه فکر و اندیشه آغاز می کنند و در مراحل بعد هر کاری خواستند می کنند. این افراد چنان تحت فشار قرار می گیرند که راهی برای رهایی ندارند اما خاموش هم نیستند و منتظر فرصت رهایی هستند. خدا به اینها امر می کند که چرا رزم نمی کنند. خدا آنها را که ظلم را پذیرفته و از سرزمین خود هجرت نمی کنند را ستمکار بر خوشتن می نامد و عذاب را برای آنها پیش بینی می کند، نساء آیه ۷۵: *وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا*.

۴: استعلا و برتری جویی

ویژگی قدرت برتری و حس برتری است. در قدرت نامطلوب نفس برتری جویی هدف قدرت است و قدرت برای آن است که شخص غریزه برتری جویی خود را ارضا کند، این ویژگی را استعلا گویند. یعنی نوعی برتری جویی که همه را هیچ و خود را همه بدانند. این افراد انتقاد

قدرت و امنیت در قرآن

ناپذیر، اتهام زننده و انعطاف ناپذیر هستند و عکس العمل شدید به نقد و نظر دیگران نشان می دهند، به همه شك دارند و سلطه کامل را دنبال می کنند. برتری جویی اغلب با غفلت از قدرت خداوند رخ می نماید، یعنی فراموش می کنند که قدرت برتر و مطلق وجود دارد. برتری جویی از بالاترین مراتب وابستگی به دنیا و اموردنیوی و مادی است، حتی گاهی فرد برتری جوادعای ربوبیت می کند. برتری جویی مانع پذیرش حق می شود به فرموده قرآن آنان دعوت انبیا را نمی پذیرند زیرا پذیرش دعوت به برتری آنها پایان می دهد. در حالی که در دل به پیام آنها یقین دارند. نمل آیه ۱۴: وَ جَحَدُوا بِهَا وَ اسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَ عُلوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ.

۵: برآوردن نیازهای شخصی و گروهی

برعکس قدرت مطلوب که شخص قدرتمند از خواسته های شخصی خود می گذرد و برای برقراری عدالت و برپایی قوانین الهی و رضای خدا و منافع ملی تلاش می کند، قدرت نامطلوب به عنوان برآوردن خواسته های شخص قدرتمند یا گروه کوچک قدرتمندی که در راس است می باشد. این فرد همه امکانات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه را برای تثبیت خود و قدرت خود و نیازهای خود قرار می دهد و هیچ چیز و هیچ کس را مهم نمی داند. خداوند این ویژگی را برای قوم یهود بر می شمرد که اگر بهره ای از قدرت داشته باشند همه را انحصار طلبانه و نژاد پرستانه برای خود و قوم خود می داند. نساء آیه ۵۳: أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا. اما در حاکمیت قدرت مطلوب منافع همه افراد جامعه تامین می شود و قدرت به گروه خاصی منحصر نیست و در آن حقوق همه افراد حفظ می شود و مصالح ضعیف و قوی، توانگر و فقیر، آزاد و برده، مرد و زن، فرد و جماعت همه به طور مساوی رعایت می شود حال آنکه در حکومت فردی و خود کامة، جریان همه امور بر اساس خواسته های شخص حاکم است و او به دلخواه بر جان، آبرو و مال مردم حکومت می کند اما در حکومت انسانی حقوق همه رعایت می شود قدرت به اراده و خواست آنها احترام می گذارد بدون آنکه خواست فرد یا اکثریت در آن برتری داشته باشد (طباطبایی محمد حسین،

۱۴۱۷، ج ۹ ص ۱۱۶)

قدرت و امنیت در قرآن

۶: حفظ قدرت برای قدرت

در حکومت مطلوب قدرت در مسیر حقیقت است و نعمتی که باید ابزاری برای حفظ منافع شهروندان جامعه اسلامی باشد. کسب و حفظ قدرت باید در جهت کمک به رسیدن به کمال باشد و رسیدن و حفظ قدرت به هر ترتیب و وسیله ای جایز نیست یعنی هدف وسیله را توجیه نمی کند. اما در قدرت نامطلوب قدرت است که اصل است و قدرت برای قدرت است و اولین هدف در دنیای مادی امروز کسب قدرت است. هدف علم کسب قدرت و چگونگی ازدیاد آن و حفظ آن است و در جهت آن می کوشد و تابعی از قدرت شده است حال به هر وسیله ای. در حالی که از منظر قرآن چنین نیست و حکومت و قدرت به تنهایی ارزش ندارد و ارزش آن وابسته به میزان اثر در تحقق اهداف دین است. امام علی علیه السلام در تایید این مطلب میفرماید که: بار خدایا تومی دانی آن کارها که از ما سرزد نه برای رغبت و رقابت در قدرت بود و نه خواستیم از این دنیای ناچیز چیزی افزون به دست آوریم بلکه می خواستیم نشانه های دین تو را که دگرگون شده بود را بازگردانیم و بلاد تو را اصلاح کنیم تا بندگان ستمدیده ات در امان باشند و آن حدود که مقرر کردی جاری شود. (نهج البلاغه خطبه ۱۳۱)

بخش ششم: نظارت و مهار قدرت و مراتب آن

نظارت در عربی به معنای زیرکی و فراست و در فارسی به معنای نظاره و نظر کردن و نگریستن آمده است.

نظارت از ماده نظر به معنای نظر افکندن و تأمل و دقت در امری است و از نظر اصطلاحی، نظارت فعالیتی است که باید‌ها را با هست‌ها، مطلوب‌ها را با موجودها و پیش‌بینی‌ها را با عملکردها مقایسه می‌کند و نتیجه این مقایسه تصویر روشنی از تشابه یا تمایز بین این دو گروه از عوامل خواهد بود که در اختیار مدیران سازمان قرار می‌گیرد. تعریف‌های گوناگونی از نظارت در علوم مختلف شده که در همه آنها یک نقطه اشتراک وجود دارد و آن این که نظارت عبارت است از مقایسه بین آنچه هست و آنچه باید باشد.

در جامعه‌شناسی، مسأله نظارت با کنترل (Social Control) ارتباط بسیار تنگاتنگی دارد. مفهوم کنترل اجتماعی به مجموعه شیوه‌ها و تدابیر و وسایلی اطلاق می‌شود که یک جامعه یا یک گروه در را تحقق هدف‌ها و هدایت افرادش به رعایت قوانین، اصول، کارکردها، آداب، شعائر، مناسک و هنجارها و ارزش‌های پذیرفته‌شده خود به کار می‌گیرد. این کنترل به دو صورت

قدرت و امنیت در قرآن

امکان پذیر است: یکی از طریق فشار اجتماعی که به معنای وادار کردن انسان ها به قبول هنجارها و رعایت آنان در عمل است. ابزار این نوع کنترل، قوانین و مقررات و ضامن اجرای آن قدرت انتظامی است. دیگری، از طریق اقناع که با رسوخ به عقل اعتقادی انسان ها، با دگرگون سازی جهان بینی افراد و با تأثیر بر جهان عقیدتی و اندیشه اعضا می تواند آنان را مؤمن به هنجارها و ارزش های مقبول خود کند.

در علوم سیاسی و حقوق نیز راهکارهای مختلف برای مهار و کنترل قدرت پیش بینی شده است قانون گری و عمل بر اساس قوانین، رسانه ها و وسایل ارتباط جمعی، احزاب سیاسی، تفکیک قوا و از مهم ترین ابزارها و مکانیزم های کنترل قدرت به شمار می آیند امروزه تقریباً تمام نظام های حکومتی غیر استبدادی از نهادهای متعدد نظارتی برخوردارند. نظارت در یک جامعه متناسب با نظام اجتماعی - سیاسی آن، می تواند شکل و قالب متعددی را به خود بگیرد که معمولاً در قوانین اساسی و عادی کشورها پیش بینی شده است.

عناصر نظارت

۱: نظارت خداوند

اولین ناظر همانا پروردگار عالم است که نظارت مطلق بر کلیه اعمال و حرکات فرد و افراد دارد. *وَأَصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا*، در راه ابلاغ حکم پروردگارت صبر و استقامت کن، چرا که تو در حفاظت کامل ما قرار داری (سوره طور آیه ۴۸)

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا أَحْصَاهُ اللَّهُ وَنَسُوهُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ، در آن روز که خداوند همه آنها را بر می انگیزد و از اعمالی که انجام دادند با خبر می سازد، اعمالی که خداوند حساب آن را نگه داشته و آنها فراموشش کردند؛ و خداوند بر هر چیز شاهد و ناظر است (سوره مجادله آیه ۶)

يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُخْفِي الصُّدُورُ، او چشم هایی را که به خیانت می گردد و آنچه را سینه ها پنهان می دارند، می داند (سوره غافر آیه ۱۹)

قدرت و امنیت در قرآن

۲: نظارت فرشتگان

خداوند برای انسان مأمورانی قرار داده که تمام اعمال و کردار انسان ها را دقیقاً ثبت کنند: ما يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ، انسان هیچ سخنی را بر زبان نمی آورد مگر این که همان دم، فرشته ای مراقب و آماده برای انجام مأموریت و ضبط آن است. سوره ق آیه ۱۸

وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لِحَافِظِينَ كِرَامًا كَاتِبِينَ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ، و بی شك نگاهبانانی بر شما گمارده شده والا مقام و نویسندگان اعمال نیک و بد شماست، و می دانند شما چه می کنید.

سوره انفطار آیه ۱۰

۳: نظارت اعضا و جوارح

یوم تشهد علیهم ألسنتهم وأيديهم وأرجلهم بما كانوا يعملون، در آن روز، زبان ها و دست ها و پاهایشان بر ضد آنها به اعمالی که مرتکب می شدند گواهی می دهد (سوره نور آیه ۲۴)

شهد علیهم سمعهم وأبصارهم وجلودهم بما كانوا يعملون گوش ها و چشم ها و پوست تنشان به آنچه می کردند گواهی می دهند (سوره فصلت آیه ۲۰)

۴: نظارت مکان و طبیعت

در روز قیامت، مکانی که عمل در آن واقع شده، شهادت می دهد: یَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا؛ در آن روز زمین تمام خبرهایش را بازگو می کند (سوره زلزله آیه ۴)

أَلَا إِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قَدْ يَعْلَمُ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ وَيَوْمَ يُرْجَعُونَ إِلَيْهِ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا؛ آگاه باشید برای خداست آنچه در آسمان و زمین است. او می داند آنچه را که شما بر آن هستید و روزی که به سوی او باز می گردید در آن روز آنها را از اعمالی که انجام دادند آگاه سازند. (سوره نور آیه ۶۴)

۵: نظارت پیامبران

تمام انبیا و اوصیا به نحوی ناظر بوده اند. قرآن کریم در مورد گواهی پیامبران در روز قیامت می فرماید: فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا؛ حال آنها چگونه

قدرت و امنیت در قرآن

است آن روزی که از هر امتی شاهد و گواهی بر اعمالشان می آوریم و تو را نیز بر آنان گواه خواهیم آورد (سوره نسا آیه ۴۱)

۶: نظارت امام

مرجع دیگری که مسؤولیت نظارت و کنترل را بر عهده دارد، امام معصوم است: همان گونه شما را نیز امت میانه ای قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبرم بر شما گواه باشد. وَقُلْ اَعْمَلُوا فِی سَبِیْلِ اللّٰهِ عَمَلِكُمْ وَرِسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُوْنَ بَکُوْا: عمل کنید خداوند و فرستاده او و مؤمنان، اعمال شما را می بینند. (سوره توبه آیه ۱۰۵)

۷: نظارت انسان بر نفس خویش نفس لوامه

یکی از شاهدان روز قیامت، وجدان زنده و عقل و چشم بیدار شده انسان است، در قرآن آیات بسیاری آمده که بارها انسان با کمال صراحت به گناه و انحراف خود اقرار می کند: اِنَّ کُلَّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَیْهَا حَافِظٌ به این آیت بزرگ الهی سوگند که هر کس مراقب و محافظی دارد. (سوره طارق آیه ۴) در عرصه وجود انسان نفس لوامه به عنوان یک مکانیزم کنترل درونی و ناظر و محافظ عمل می کند.

۸: امر به معروف و نهی از منکر نظارت عمومی

مرجع دیگری که مسؤولیت نظارت و کنترل جامعه را به عهده دارد مردم هستند. این نظارت را نظارت عامه یا همگانی می دانند که در قرآن با عنوان امر به معروف و نهی از منکر مورد تأکید قرار گرفته است. فریضه امر به معروف و نهی از منکر مهم ترین وسیله ای است که سایر فرایض الهی را در فرد و جامعه، جامعه عمل می پوشاند.

از آن جا که قدرت زمینه را برای فساد و تباهی فراهم می آورد و به قول سرداکتون قدرت موجب فساد می شود و قدرت مطلق موجب فساد مطلق، از این رو در اسلام فریضه امر به معروف و نهی از منکر بر افراد مسلمان واجب گردیده و در آیات و روایات بر لزوم آن، بسیار ترغیب و تحریض شده است. قلمرو این واجب الهی منحصر به گناهان فردی و شخصی

قدرت و امنیت در قرآن

افراد نیست و عموم و اطلاق آن همه گونه مفسده و خیراجتماعی و فردی را شامل می شود؛ از این رو انجام این فریضه به ویژه در مسائل اجتماعی و سیاسی منجر به سالم سازی اجتماع در ابعاد مختلف می گردد.

آیات قرآن درباره امر به معروف و نهی از منکر را می توان به سه دسته تقسیم کرد:

الف: تشویق و ترغیب مردم به انجام این فریضه

یا بُنِیْ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُصِبرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ؛ پسر نماز را برپا دار و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر رنج و مصایبی که به تو می رسد با استقامت و شکیبا باش که این از کارهای مهم و اساسی است. سوره لقمان آیه ۱۴ این آیه بازگو کننده اندرزهای لقمان به پسرش است. از این آیه استفاده می شود که اسلام مسلمانان را به امر به معروف و نهی از منکر تشویق و ترغیب می کند. وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ؛ سوگند به عصر که انسان در ضرر و زیان است، مگر کسانی که ایمان آورده و کارهای نیک انجام داده و یکدیگر را به حق و راستی توصیه کردند و همدیگر را به صبر و استقامت سفارش نمودند.

و جوب توصیه همدیگر به حق، اشاره به امر به معروف و نهی از منکر است. جمله تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ معنای بسیار وسیعی دارد که هم امر به معروف و نهی از منکر را شامل می شود و هم تعلیم و ارشاد جاهل و تنبیه غافل و تشویق و تبلیغ ایمان و عمل صالح را.

ب: بیان نتایج و سرنوشت افراد بی تفاوت

خداوند در سوره اعراف آیه ۶۳ داستان اصحاب سبت را نقل می کند که قوانین شرعی را رعایت نکردند و حاکی از سرنوشت شوم کسانی است که قبل از اسلام امر به معروف و نهی از منکر را ترک نمودند.

وَسُئِلُهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَهُ الْبَحْرُ إِذْ يُعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرْعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ؛ ای پیامبر، از آنها یهود درباره سرگذشت شهری که در کنار دریا بود پرس و به خاطر بیاور هنگامی که در روز شنبه آنها جمعی از بنی اسرائیل در برابر قانون

قدرت و امنیت در قرآن

خدا تجاوز می کردند همان هنگام که ماهیانشان روز شنبه که روز تعطیل و استراحتشان بود آشکار می شدند، اما در غیر روز شنبه به سراغ آنها نمی آمدند.

این آیه از عاقبت بد ترک نهی از منکر و نپذیرفتن آن سخن می گوید. از عکرمه نقل شده که برابن عباس وارد شدم دیدم قرآن در دست دارد و گریه می کند و این آیات را می خواند. وی علت گریه اش را چنین گفت: می دانم که خداوند آنان را که در روز شنبه صید ماهی می کردند نجات داد ولی نمی دانم در مورد سکوت کنندگان که نهی از منکر نمی کردند و صید ماهی در روز شنبه نیز نمی نمودند چه کرد که حال ما اکنون همین است. همچنین خداوند در سوره مائده آیه 77 از تارکان نهی از منکر اعلام بیزاری می کند و می فرماید: لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ آنها که از بنی اسرائیل کافر شدند بر زبان داود و عیسی بن مریم لعن و نفرین شدند. این به خاطر آن بود که گناه می کردند و تجاوز می نمودند. آنها از اعمال زشتی که انجام می دادند یکدیگر را نهی نمی کردند، چه بد کاری انجام می دادند.

ج: مبارزه با فساد

فلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُوا بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفُسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ؛ چرا در قرون و اقوام قبل از شما دانشمندان صاحب قدرتی نبودند که از فساد در زمین جلوگیری کنند مگر اندکی از آنها که نجاتشان دادیم و آنها که ستم می کردند از تنعم و تلذذ پیروی می کردند و گناهکار بودند و نابود شدند. سوره هود آیه ۱۱۶. در این آیه، يك اصل اجتماعی که ضامن نجات جوامع از تباهی است مطرح شده و آن این که در هر جامعه ای تا زمانی که گروهی از اندیشمندان متعهد و مسئول هستند که در برابر مفسد ساکت نمی نشینند و به مبارزه برمی خیزند و امر به معروف و نهی از منکر می کنند این جامعه به تباهی و نابودی کشیده نمی شود؛ اما زمانی که بی تفاوتی و سکوت حکمفرما شد و جامعه در برابر عوامل فساد بی دفاع ماند، فساد و به دنبال آن نابودی حتمی است.

قدرت و امنیت در قرآن

در آیات فوق مشاهده می گردد که امر به معروف و نهی از منکر اهرم بسیار قدرتمندی است که زمینه ساز رشد فضایل و طرد مفاسد و نیز یکی از ابزارهای کنترل و مهار قدرت سیاسی در جامعه می باشد. در نظام اسلامی، مسؤولیت افراد از مسؤولیت دولت جدا نیست و به حکم عقل این حق و تکلیف برای همه افراد ایجاد می شود که بر کار زمام داران خود نظارت کنند تا از انحراف آنان از مسیر حق و عدالت و تقوا جلوگیری کنند. هرچند که در نظام اسلامی عدالت و تقوا شرط رهبری و التزام عملی به موازین اسلامی لازمه زمام داری است، اما تذکرات مردمی و نظارت عمومی می تواند از بروز مشکلات ناشی از اشتباهات جلوگیری کند و نقش مکمل را ایفا کند.

نتیجه گیری

از مطالب مطرح شده به بعضی نتایج رسیدیم: مثلاً قدرت محصول اراده همراه با دانایی است، قدرت طلبی فطری است و قرآن آنرا سرکوب نمی کند بلکه می پذیرد و شکل می دهد، قدرت و امنیت نعمتهای الهی هستند که مکمل و متمم هم هستند، منشا همه قدرتها خداست و اگر قدرت در جهت خدا و دستورات او باشد مقتدر و پایدار خواهد بود.

و فهمیدیم که امنیت این عنصر مهم در اسلام دارای ابعاد فردی، اجتماعی و روانی است که هر سه مکمل و متمم هم هستند وزیر بنا امنیت فردی است و بقیه امنیت ها نشات گرفته از فرد هستند. قرآن صریحاً به این عنصر مهم پرداخته و مصادیق ایجاد ناامنی را برمی شمارد: ستم گران، منحرفان از راه حق، هنجارشکنان، متخلفان و جاسوسان، اعتماد کنندگان به دشمن. قرآن برهم زندگان امنیت را نکوهش کرده و بدترین مجازاتها را برایشان برمی شمارد و حکومت امن را لازمه جامعه امن می داند و مشخصه هایی برای حاکمان نام می برد که حکومت امن می سازند و همچنین بررسی کردیم که قدرت ها از هر نوعش و از هر منشا که باشند اهداف و کارکرد های مشترکی دارند، مانند: حل و فصل اختلافات جامعه، بازدارندگی برای دشمنان و اولین و مهمترین آنها یعنی امنیت است که بلافاصله پس از رسیدن به قدرت، حاکمیت به دنبال آن است زیرا بدون امنیت اصولاً فضا برای آنکه بتوان به برنامه ریزی

قدرت و امنیت در قرآن

پرداخت و به اهداف کوتاه و بلندی که قدرت برای خود در نظر گرفته مهیا نمی باشد. البته نوع نگاه به کارکرد امنیت، انواع امنیت و زاویه های گوناگون آن در انواع قدرت ها متفاوت است اما در نگاه اول ایجاد امنیت برای همه امری ضروری و لازم است. مهم آنست که هدف و نقطه پس از ایجاد امنیت کدام است. چون پس از ایجاد امنیت و تثبیت هر کدام راه خود را جدا می کنند و به سوی کمال مطلوب خود می روند. در قدرت مطلوب و الهی حکومت امنیت برقرار می کند تا انسان را به خلیفه الهی برساند و در جهات این هدف حرکت می کند و امنیت را برای اجرای حدود و احکام الهی و رساندن انسان به کمال است یعنی هدف مقدس اما در قدرت های مادی و غیر الهی، حکومت امنیت را برقرار می کند تا منافع خود و جمع خود را تضمین کند و به راحتی بتواند به استثمار و استعمار و برتری جویی خود ادامه دهد یعنی هدف منفعت مادی و دنیوی فرد است.

از دیدگاه اسلامی یکی از مهم ترین اصول حیات و اساسی ترین شاخصه و شاکله حکومت و نظام سیاسی، مقوله نظم و امنیت است و از وظایف دولت اسلامی، تأمین امنیت و برقراری نظم و آرامش در مسیر رشد و توسعه جامعه می باشد که بابه کارگیری و استخدام ابزار و امکانات متنوع باید به این امر مهم همت گمارد و همچنین، جامعه اسلامی نیز وظیفه دارد ولایت ایمان را به ثبوت رسانیده و به منظور پرهیز از بی نظمی و هرج و مرج، فریضه حیات بخش امر به معروف و نهی از منکر را اجرا نماید و در بعد بیرونی و خارجی هم باید بازدارندگی ایجاد کند و طوری برخورد کرده و به تجمیع قوا پردازد که دشمنان حتی فکر خدشه وارد کردن نداشته باشند و جامعه اسلامی مصون باشد.

قدرت باید برنامه ریزی دقیقی داشته باشد تا به یکپارچگی و هماهنگی با سایر عوامل قدرت در جامعه مثل بزرگان و سران و گروه های نفوذ ایجاد کند و با آنها و محیط به سازگاری برسد و حتی الامکان اختلافات را به حداقل برساند و گاه گاهی اختلافات را نادیده بگیرد تا اوضاع را به کنترل در آورد.

قدرت باید کنترل شود و گرنه منحرف شده و به ظلم و تباهی کشیده می شود در پی همین اصل قرآن عناصر نظارتی نام می برد که کنترل کننده قدرت و صاحب قدرت هستند که

قدرت و امنیت در قرآن

عبارتند از: خدا، فرشتگان، مکان و طبیعت، نظارت فرد بر خوشتن (نفس لوامه) یا همان نظارت درونی که عنصر مهم آن تقوی است و زیربنای امن شدن اجتماع انسانی است بدین ترتیب که اگر انسان متقی و مومن باشد معصیت و گناه نمی کند و جامعه ای که مومن در آن است عاری از جرم و گناه است و امن می شود. و اما مهمترین و اثرگذارترین عنصر نظارتی بیرونی، نظارت عمومی (امر به معروف و نهی از منکر) است که اگر اجرا شود و همه خود را پایبند بدانند قطعاً رستگاری و امنیت و آرامش در جامعه حکم فرما خواهد بود.

قدرت و امنیت در قرآن

منابع و مأخذ

۱. آسیب شناسی گفتمان عدالت در دولت دینی، پرتال جامع علوم اسلامی، معرفت، سال اول، شماره اول، ۱۳۸۸
۲. آشوری داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، ۱۳۷۶
۳. آصفی محمد مهدی، قوه و سلطان، فصلنامه فکر اسلامی، شماره بیست و نه، ۱۳۸۰
۴. آقا بخشی علی، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، مرکز مطالعات علمی ایران، ۱۳۷۶
۵. ابن منظور، لغت نامه لسان العرب، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۸۸ م
۶. اصفهانی راغب، مفردات، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی، تهران، نشر مرتضوی، ۱۳۸۲
۷. امنیت از منظر رهبری، فصل نامه امنیت پژوهی، شماره ۴۴، ۱۳۹۲
۸. امنیت در فرهنگ قرآنی، مقاله اینترنتی، مرکز اینترنتی تحقیقات علوم اسلامی
۹. ایزد دهی سید سجاد، نظارت بر قدرت در فقه سیاسی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و علوم اسلامی، ۱۳۸۸
۱۰. حسینی سید مصطفی، فرهنگ معارف و معاریف، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۵
۱۱. راسل برتراند، قدرت، ترجمه نجف دریابندی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۷
۱۲. صدرالمتالهین، تفسیر قرآن، ترجمه محمد خواجهوی، قم، نشر بیدار، جلد ۳، ۱۳۷۰
۱۳. طباطبایی محمد حسین، تفسیر المیزان، موسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ ه ق
۱۴. طبرسی علامه، مجمع البیان، ترجمه علی کرمی، تهران، انتشارات فراهانی، جلد ۳، ۱۳۸۰
۱۵. عطایی محمد آصف، عوامل ناامنی از دیدگاه قرآن، پژوهشگاه علوم و فرهنگ قرآنی، ۱۳۹۲
۱۶. علی بابایی غلام رضا، فرهنگ علوم سیاسی، تهران، انتشارات ویس، ۱۳۶۵
۱۷. فرید مرتضی، الحدیث، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۶۶
۱۸. فیرحی داوود، قدرت دانش و مشروعیت، تهران، نشر نی، ۱۳۸۵

قدرت و امنیت در قرآن

۱۹. قاضی زاده کاظم، سیاست و حکومت در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۵
۲۰. کلینی، ابوجعفر، الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۸۸ ه ق
۲۱. لاریجانی، محمد جواد، نقد دین داری ومدرنیسم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۲
۲۲. محمد پورمرضیه، امنیت و قدرت از منظر نهج البلاغه، پایان نامه دانشگاه قرآن و حدیث پردیس تهران ۱۳۹۱
۲۳. مصطفوی سید حسن، تحقیق در کلمات قرآن، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۵
۲۴. مک آیور، جامعه و حکومت، ترجمه ابراهیم علی کنی، چاپ نهم، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۸۳
۲۵. میر باقری سید کاظم، قدرت سیاسی در قرآن، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴
۲۶. نبوی سید عباس، فلسفه قدرت، تهران، انتشارات سمت، ۱۳۷۹
۲۷. نهج البلاغه، سید رضی، ترجمه سید جعفر شهیدی، تهران، دفتر فرهنگ نشر اسلامی، ۱۳۷۷
۲۸. وبرماکس، مفهوم اساسی جامعه شناسی، ترجمه احمد صدرایی، نشر مرکز، ۱۳۷۵